

در میوس که برین دبان پیدا شده حرکت قلب سریع میگردد و جنس بزودی حرکت میکند و فعل آن اینست که در دست خود  
 و نه یاده نسج از مردن خود پیدا میشوند لیکن گاهی این علامات که مذکور شدند در بعضی امراض قلب که  
 انسان در بعضی بیماری یافته میشوند از اینها است مسموم بسم تکوین و بعضی امراض قلبیه تفرد ضرورت و بگیری  
 رفع کردن این اشتباه ضروریست که رایج هوای نفس در بعضی بیماری هوای مکانی را که در آن در بعضی بیماری مذکور  
 باشد بپوشد اگر از آنها بوی آب پیروزسیانک است آید یقیناً بمانند که هم مذکور را نوشیده و اگر بوی مذکور  
 نباید در نفس قلبی خواهد بود اگر علاج آن خورده باشد لا علاج است و در آن هملت تدبیر  
 نمیشود و اگر آن کم خورده باشد و معالج در حال حیات در بعضی سرش رسد درین وقت باید که اول آب شکر  
 وقت برود و سینه در بعضی باشد تا بسبب آن قدری در بعضی بوش آمده نفس کشد و بعد آن بیونیا کار نباشد  
 به یونان تا وقت تنفس پیدا شود بعد سلوشن کلورید فلانیم یا سلوشن کلورید ایتات سودا را بر قطع اسفنج  
 پوشیده بویانند و قریب بینی در بعضی در انداز آن مبخن کلورید یا پیروزسیانک است یا پیروزکلورک است  
 که میوریانک است و آن زهر نیست پیدا شود یا سلوشن ایمیونیا و سارشن کلورید یا فلانیم هر دو را  
 با هم آمیخته بر پایه اسفنج انداخته پیش بینی در بعضی در اندو بار بار مثل غریق دستهای آنرا بکنند نه و باز  
 به بل و سینه آن ضم سازند تا هوای خارجی در آن رسد و بر بدن و لگ قوی سازند و پوشاک گرم بپوشانند  
 تا جلد بگرم شود پس اگر در بعضی قابل نیست است بعد در آن تدبیر قدری در این آن کشاده میشود و درین وقت  
 خوراکی کنانند هر چه ممکن شود تا زهر خارج گردد و از حرکت پرده شکم که وقت قی کردن قوی و زیاده میشود  
 حرکت قلب زیاده گردد و اگر قی نیاید بدلیه اشکاب منب معدده را صاف و خالی از زهر فرمایند و  
 سلوشن کلورید یا فلانیم که بسیار سبک باشد مکرر در معدده اندازند باز بدلیه اشکاب منب بر آورند  
 باقی آنچه اعراض و علامات که پیدا شوند با باقی مانند تدبیر از آن هر یک فرمایند یا آنچه در جای هر یک نوشیده  
 ایضا باید داشت که اگر چه با پیروزسیانک است هم لا علاج است بسبب قوت و سرعت تا اثر خود  
 لیکن اگر چنان قلیل نشود شود که هملت علاج میسر شود پس یک طریقه علاجتش اینست که اول  
 قوی اویم در اهم سلفت آف رنگ همراه آب گرم بپوشانند و بعد آن دواهای اسهلت دهند و نفع از آنها اینجا  
 ایونیا کار نباشد و سبکی شراب است که از آنها مقدار کامل فرود بیاورد و با هم کرده نوشانند تا آن نفع  
 است و اگر اثر ویان شصتم صفتی گرمین آب ملکه در بدلیه زرافه سوزنی زیر جلد رسانند و سینه است  
 فتاد است که در بیان جسم در ذکر الکلوسل الکلوسل یعنی اسپریت آف وین که بمنی وین است پس آن  
 قسمی از اسپریت که از غلیان شکر و نبات مثل اسپریت دیگر پیدا میشود هرگاه در آن غلیان از نمیر شد و نمیر

در بعضی امراض قلب که  
 انسان در بعضی بیماری یافته میشوند  
 از اینها است مسموم بسم تکوین و بعضی  
 امراض قلبیه تفرد ضرورت و بگیری  
 رفع کردن این اشتباه ضروریست که رایج  
 هوای نفس در بعضی بیماری هوای مکانی را  
 که در آن در بعضی بیماری مذکور  
 باشد بپوشد اگر از آنها بوی آب پیروزسیانک  
 است آید یقیناً بمانند که هم مذکور را  
 نوشیده و اگر بوی مذکور نباید در  
 نفس قلبی خواهد بود اگر علاج آن  
 خورده باشد لا علاج است و در آن  
 هملت تدبیر نمیشود و اگر آن کم  
 خورده باشد و معالج در حال حیات  
 در بعضی سرش رسد درین وقت باید که  
 اول آب شکر وقت برود و سینه در  
 بعضی باشد تا بسبب آن قدری در بعضی  
 بوش آمده نفس کشد و بعد آن  
 بیونیا کار نباشد به یونان تا  
 وقت تنفس پیدا شود بعد سلوشن  
 کلورید فلانیم یا سلوشن کلورید  
 ایتات سودا را بر قطع اسفنج  
 پوشیده بویانند و قریب بینی  
 در بعضی در انداز آن مبخن کلورید  
 یا پیروزسیانک است یا پیروزکلورک  
 است که میوریانک است و آن زهر  
 نیست پیدا شود یا سلوشن ایمیونیا  
 و سارشن کلورید یا فلانیم هر دو را  
 با هم آمیخته بر پایه اسفنج  
 انداخته پیش بینی در بعضی در  
 اندو بار بار مثل غریق دستهای  
 آنرا بکنند نه و باز به بل و  
 سینه آن ضم سازند تا هوای  
 خارجی در آن رسد و بر بدن و لگ  
 قوی سازند و پوشاک گرم بپوشانند  
 تا جلد بگرم شود پس اگر در  
 بعضی قابل نیست است بعد در آن  
 تدبیر قدری در این آن کشاده  
 میشود و درین وقت خوراکی کنانند  
 هر چه ممکن شود تا زهر خارج  
 گردد و از حرکت پرده شکم که  
 وقت قی کردن قوی و زیاده میشود  
 حرکت قلب زیاده گردد و اگر  
 قی نیاید بدلیه اشکاب منب معدده  
 را صاف و خالی از زهر فرمایند و  
 سلوشن کلورید یا فلانیم که  
 بسیار سبک باشد مکرر در  
 معدده اندازند باز بدلیه اشکاب  
 منب بر آورند باقی آنچه  
 اعراض و علامات که پیدا  
 شوند با باقی مانند تدبیر  
 از آن هر یک فرمایند یا آنچه  
 در جای هر یک نوشیده  
 ایضا باید داشت که اگر چه  
 با پیروزسیانک است هم  
 لا علاج است بسبب قوت و  
 سرعت تا اثر خود لیکن  
 اگر چنان قلیل نشود  
 شود که هملت علاج  
 میسر شود پس یک  
 طریقه علاجتش اینست  
 که اول قوی اویم در  
 اهم سلفت آف رنگ  
 همراه آب گرم  
 بپوشانند و بعد آن  
 دواهای اسهلت  
 دهند و نفع از  
 آنها اینجا ایونیا  
 کار نباشد و سبکی  
 شراب است که از  
 آنها مقدار کامل  
 فرود بیاورد و با  
 هم کرده نوشانند  
 تا آن نفع است و  
 اگر اثر ویان  
 شصتم صفتی گرمین  
 آب ملکه در بدلیه  
 زرافه سوزنی زیر  
 جلد رسانند و  
 سینه است فتاد  
 است که در بیان  
 جسم در ذکر  
 الکلوسل الکلوسل  
 یعنی اسپریت آف  
 وین که بمنی وین  
 است پس آن قسمی  
 از اسپریت که  
 از غلیان شکر و  
 نبات مثل اسپریت  
 دیگر پیدا میشود  
 هرگاه در آن  
 غلیان از نمیر  
 شد و نمیر

در وقت بیدار شدن  
در وقت خوابیدن  
در وقت خوردن  
در وقت آشامیدن

گشتن بیدار شود و جمله اقسام شراب مثل برانندی و بسکی و جن شراب ورم شراب و پوٹ وین ویشری شراب  
 و غیره از این ساخته میشوند و آن اصل مبد شرابهاست و آن از نبات و قند و شکر و قند سیاه و غیره  
 آنچه از جنس شکر اند پیدا میشود و آنچه از نوشیدن هر قسم شراب فرحت و قوت اولاد و استرخاس اعضا  
 در اعراض پیدا میشود از تاثیر الکل میباشد و آن در برانندی و بسکی شراب زیاده است لهذا اینها را  
 بدون مزوج نمودن با آب نمی نوشند و دریشری شراب و در شراب پاک و هم در کلاریت که تسبی از  
 شراب سُرغ است الکل طویل میباشد و از اجزا است که این اقسام را بلا مزج آب بهم بنوشند  
 و الکل خود زهر نیست بلکه اگر از یک اونس تا یک نیم اونس آنرا در بست و چهار ساعت شب و روز پنج نوش  
 حصه آن بساده مزوج کرده بنوشند بجز قائده تغذیه بدن کدام ضرر از آن ظاهر نمیشود اما وقتیکه مقدار  
 زیاد از آن بنوشند البتہ معده و کبد را ضرر میرساند بجز بجز اذیت رسانی میوکس میسرین آنها و هم در  
 معده و کبد و گره استماع خون پیدا میکند زیرا که غشای حروق را ضعیف گردانیده آنها را  
 سترخی میسازد پس از آنها خون ریخته در اعضای مذکوره و زیر جلد بدن مجتمع شده باعث پیداشدن سرخی  
 در جلد میشود و العلامات برگا یکبار از دو اذده تا بست و چهار اونس از برانندی بسکی کسی بنوشد بعد یک وقت  
 از شراب آن گرمی در معده پدید شده اول فرحت قلب ظاهر میشود بعد آن دوران را من کرد و رت حواس  
 پیداشده در بصارت فرق پیدا کرد و حتی که گاهی یک چیز را در چیزی نمیداند در کلام گفت و غلطان  
 پیدا میشود پس از آن وقت رفتار و قیام زائل شده بی اختیار در راه رفتن و لغزش پلهها ظاهر می شود و این  
 ضرر از اذیت خلق پیدا میگردد و آخر بر زمین می افتد و بی سقوط قیام از آن در قمار ممکن نمیشود تا اینکه قوت کلام  
 و سلامتی حواس مطلقا زائل شده عاجز از نظم و حرکت بر زمین افتاده میماند و بجهت شراب آن سرخی و در جلد  
 بشه و جبر آمیگی ظاهر میشود و میوکس میسرین چشم هم سرخ و تپه بختی و سیخ میگردد و از دیدن شعاع و روشنی  
 مجتمع نمیشود و نفس آهسته آهسته میگردد و وقت نفس آواز غطیبا قلیل پیدا میشود و در بهای آن رنگ  
 یلبنجی دیده شود پس درین حال اگر پنج چهار ساعت بخواب رود ممکن است که بعد از آن صحیح گردد و اینک  
 درین حالت اگر از آن شراب از معده خارج شده بهوش آید یا دو سه ساعت در همین حالت مبتلا  
 بماند بعد حالت کلایس پیداشده بمیرد و گاهی دیده شده که شراب آن از رسیدن شاک که بفتح  
 نشین میگرد و سکون اذیت و کاف یعنی صدمه و اذیت عصبانی است فورا پاک میشود لیکن آنچه از این  
 علامات بیشتر نوشته اند تا نیکگون شدن رنگ لبها اینها گاهی در کم پیشین که بعد رسیدن صدمه ضرب  
 و سقوط بر سر میشود هم یافته میشوند و ازین جهت مسموم از آن مشتبه میگردد اما هرگاه حالت کلایس درین

پیدا میشود و اینک شسته میشود و از کان کشن که آنهم بعد رسیدن صدمه ضرب و سقوط راس عادت میشود  
 و هم گاهی این حالت در بلاد بارده از رسیدن برودت زانکه بدن پیدا میشود با جمله چون استباه واقع  
 شود درین که مرض از شراب بیوش شده یا از حالت کاه پیشین یا کان کشن یا از زیاده رسیدن سردی  
 به بدن درین وقت از بوی شراب که از دهن و بدن مریض می آید تفرقه توان کرد ولیکن گاهی تفرقه بسیار  
 دشوار میشود خصوصاً هر گاه کسی قدری از شراب نوشید و بر سر آن صدمه ضرب و سقوط هم رسیده باشد اما  
 بعد مردن شراب خوار چون وقت تشریح اعضای باطنه آنرا می بینند در معده آن بالای مویکس می بینند  
 سرخی و گاهی سیاهی هم مثل رنگ کلاط شراب یافته میشود ولیکن این اثر از ذیت در نجای خاص در معده و کله  
 زیر و بالای معده هم پیدا شد در حلقه اما عام نبود چنانکه از نوشیدن زهر موزی نوع اول مثل رسکپور  
 و سم افکار در صیغ احشا اجناس خون یازم یافته میشود و علائش عسلانج عام است و بعد آن اگر جماع  
 خون در دماغ باقی ماند زو بر صد غلیج حسب مناسب بچسباند یا فصد گیرند و اگر در نفس دشواری پدید شود  
 دستهای مریض ابار بار بالای سر آن برند و باز بر پهلوی و سینه آن آزند مثل تدبیر عرق تا هوای خارجی سهولت  
 در ریه داخل شود و اگر از نیم فائمه تام حاصل نشود یک سر نخچیر بتلی بر محل نخاع و سرد گیر قریب معده بمقابل  
 آن نماده حرکت دهند و صد مسبرق رسانند تا بسبب آن در نخاع و فرینک عصب قوت حاصل شود  
 و از آن ریه کار خود را بخوبی ادا کند و هر گاه شراب را کسی زیاده و نامدت دراز نوشیده باشد و از ذیت آن  
 امراض پیدا شده باشد بطور مزمن و کرا نیک مثلاً از ذیت معده قی و از ذیت امعاء اسهال و از ذیت کبد  
 یرقان و از ذیت گرده ایلیوس من یور یا یاز یا بطلس از ذیت دماغ ڈ لیریم قوی من پیدا شده باشد و این  
 حالت را الکولیل از مریض می نامند درین وقت علائش نسبتاً که اول نوشیدن شراب را ترک کنند بعد هرگز  
 پیدا شده باشد علائش با نچه در ذیل هر یک مذکور شده نمایند گفتار بیان ششم در ذکر این شراب  
 آکا ایسترا آنهم چند قسم است ناسوک ایسرو ایستیک ایسرو سلفیورک ایسرو جمله اقسام آن هر گاه الکولیل را با نخی  
 مثل ناسوک ایسرو یا ایستیک ایسرو یا سلفیورک ایسرو میزنند بطور عرق کشید نمایند حاصل میشود و چون مطبق  
 ایسرو گویند مراد از آن سلفیورک ایسرو میباشد و آن شراب و ششما در ادویه مرضی و غیره استعمال میشود و هر گاه  
 آنرا بویا نند تا شیر آن بنسبت شراب آن اسرع مدت ظاهر میشود زیرا که در بویا نیدن اجزای آن  
 بزیر هم بود در ریه رفته جلد تر در خون داخل میشود بخلاف نوشیدن آن چه در صورت کشیدن مادام که از  
 معده جذب شده در خون نمیرود و علامات آن ظاهر نمیشوند و از پانزده قطره تا سی قطره بطور درواز نشاند  
 میشود و اگر ازین مقدار زیاده تا یک و دو درام نوشاند از آن فرحت و قوت قلب و آثار انعاش حاصل است

بسیار است

پیدا میشوند و اگر ازان هم زیاده نوثانند علامات زهر نوشی زهر نار کاکان یعنی سم محمد رسپید اسیفونند  
و چون تا نیمه پس ازان بویانند اکثر اینست که بر دو و لہم ای مرض سیاهی بر جلد آن سردی پیدا  
میشود و ثقبہ عنقیہ وسیع میگردد و از بدین نشانی مجمع نمیشود و سواد چشم بالار ثقبہ ریاض آن نمایان گردد  
و جمیع عضلات بدن مستقری میشوند و مرض عیان میشود و اگر کلام عضو از قطع کنند ازان  
متاد می نمیشود و بعد شپار شدن بیج یا دندان پس اگر بعد رسیدن باین حد بویانند آنرا ترک کنند  
بعد زمان سیر هوش می آید لیکن اگر بعد این حالت هم ده و اواده و ثقبہ دیگر اثر بویانند مرضی دیگر  
میشود و بعضی را ممکن باشد که ایسر بویانند شود زیرا که در بعضی از مزاج از بوییدن آن غیظ و غضب و تیزیان  
کثیر پیدا میشود و کسی را از بوییدن آن در تبی و حلق در پید چندان اذیت پیدا میشود که سر نو کثیر متصل  
اذان می آید و کسی را از بوییدن ایسر تنوع و تنی پیدا میشوند لیکن اکثر این علامت قریب شپار شدن  
مرض بعد بویوشی پیدا میشود و چون که بوی ایسر از دهن مرضی از مکان آن که در آن آزامی بویانند زیاده  
می آید ازان همراستبا با که ام مرض در بویوشی آن واقع نمیشود و لذا حاجت به بیان تفرقه اینجا نیست  
العلاج تجر در علاج الکول نوشت شد و وقت ضرورت اینجا هم از با استعمل کنند بسان مضموم  
و رد که کلار فام اما کلار فام و پنجم عرق است که بطور کشیدن از کلار و فام و الکول آب  
ساده حاصل میشود و بطور ادویه آمیخته و همچنین اسپریت کلار فام در علاج مرضی استعمال میشود و خود کلار فام  
از دو سه قطره تا پنج قطره همراه آب ساده نوشانیده میشود و اسپریت کلار فام از نیم درام تا یک درام همراه  
آب ساده داد می آید و چونکه کلار فام مقدار زائد نوشانیده نمیشود و اگر کسی زیاده ازان آزات نوشت  
خورا ازان می آید و پس شرا آنرا کمتر کار زهر نوشی می آرد تا ناخواه کسی خود بطور خود کشی بوید یا بطور سمو  
یا عده کسی آنرا کسی زیاده بپاید اکثر قتل نفس مستعمل میشود و علامات آنچه علامات بعد زیاده بوییدن  
یا نوشیدن ایسر پیدا میشوند بعد استعمال کلار فام هم یافته میشوند لیکن اینجا علامات تقوت و درایع  
درت ظاهر میشود یعنی آسنة خای عضلات بدن و بیوشی هر دو اینجا زیاد میباشند و باید دانست که در وقت  
تا این بر تن حداند در جبهه اولی اینست که بعد بویانیدن آن علامات فرحت و آتفاش حرارت پدید  
و در جبهه ثانی اینست که علامات سکرسات پیدا میشوند در جبهه ثالثه اینست که نوم غلب گردد لیکن همراه آن  
متنبه و شپار هم گردد و ثقبہ عنقیہ درین درجه نسبت میگردد و در جبهه چهارم آن نوم عرق است که همراه آن  
بیاری و تنبه ممکن نباشد و درین حالت بیسی غالب میشود و اما قدری سختی و صلابت و عضلات اعضا  
میماند و در جبهه پنجم در جبهه بیوشی محض است که همراه آن جمیع اعضای بدن مستقری و کالیت میشوند و ثقبہ عنقیہ

سلام  
مجموعه در بیان تپانه  
سکارسات مضموم  
نوشانند که کلار فام کشیدن  
عقیده و در بویوشی  
میشود و در و افادات  
سوزان و فحش  
در بویوشی  
و بویوشی  
در این در وقت ضرورت  
در ازان در وقت ضرورت  
در ازان در وقت ضرورت  
در ازان در وقت ضرورت  
در ازان در وقت ضرورت  
در ازان در وقت ضرورت  
در ازان در وقت ضرورت  
در ازان در وقت ضرورت

در این حالت

درین درجه وسیع میشود و اگر بعد این حالت هم باز کار فام را بیرون نبرد مرض هلاک میشود و علاج  
 اگر بسبب بویانیدن کلار فام بیوشی طاری شده باشد آب سرد بزور بر روی سینه پاشند و دستهای  
 مریض را بار بار بلند ساخته باز بر سینه آن آرد مثلین تخم بید غریق تا جوای خارجی در سینه آن نعل  
 شود و اگر از نوسیدن کلار فام بیوشی شده باشد قی کناتند و آنچه در علاج فام نوشته شده از تخم حلیله  
 بن و بویانیدن ایونیا و غیره با استعمال روغن فستق که بیان ششم در ذکر کار با آب آلاک بر کار از افکار  
 کا هو گویند نیز کن بر دو قسم بود یکی آنکه در آن نمکی و رایحه قلیل میباشد و دوم آنکه در آن رایحه قوی زیاد میباشد  
 و از آن اکثر اکث و دست ایستاده که از بلغم خلطش نفیث او هم یعنی فیون کا هو میگویند و آن همین تخم حلیله  
 فعل تخم میشود و لهذا آنرا هم در اینجا ذکر ساخته اند اما فی الواقع آن قائل نیست و از قبل فیون فعل آن بسیار  
 ضعیف است بیان ششم در ذکر کار با آب ایستاده و کار با آب آلاک اما کار با آب ایستاده آن  
 بویانی است که در استخراج کبجه کار بن با دو حصه او کچن پیدا میشود و برای آن رنگ خاص بوی خاصیت  
 لهذا از چشم تودید و شود و در آن بوشیدن محسوس میگردد و لیکن وزن آن قلیل است لهذا میل با و در بسوی زمین  
 میکند و چون آب در آن آید و ذرات آن حاض میگردند و چون آب آب آلاک از آن طین قوی پاکار و بظرافت  
 است پیدا میشود و بسبب آن کار با آب ایستاده بر مالیت و تاثیر خود باقی نمی ماند هر گاه زغال با چوب آن  
 در آن زغال یعنی کار بن باشد بسوزد از آن کار با آب ایستاده پیدا میشود و هم از سوختن زغالی مذکوره بود  
 دیگر که موسوم به کار با آب آلاک است پیدا میشود لیکن هر گاه این اشیا بطوری سوزند که وقت  
 سوختن او کچن آن زیاد رسد و بسبب آن شعاع و روشنی از آن نیاید و البتة سوختن وقت کار با آب ایستاده  
 زیاد پیدا میشود چنانکه وقت سوختن چوب خشک میباشد و هر گاه آکسیجن زیاد تر رسد و روشنی نباشد  
 بلکه محض سخی بالای شی محترق حادث شود چنانکه وقت سوختن زغال پوره می شود درین وقت  
 کار با آب آلاک ایستاده زیاد پیدا میگردد و این کار با آب ایستاده وقت سوختن آن یک از کار با آب آلاک  
 از آن سوخته هم برمی آید و هم در نفس از خون در حیوانات برمی آید و گاه وقت شب از اوراق اشجار و  
 نباتات کار با آب ایستاده پیدا میشود و لذا با اینکه اشجار و نباتات کثیر باشند وقت شب قریب زمین خواب میکنند  
 و همچنین هر گاه در نباتات و شکوفه غیر محلول آب باشد و از حرکت کمیابی در آن غلیان پیدا شود کار با آب ایستاده  
 پیدا میگردد و اینها در بعضی مواضع زمین از بقعه های آن چنانکه آب برمی آید کار با آب ایستاده هم پیدا  
 میشود و از معدن زغال هم وقت کندیش گاهی کار با آب ایستاده برمی آید گاه از بعضی قبور  
 کنه درین قبور هم از خاک که کار با آب ایستاده پیدا میشود با بجز در قتل نفس استعمال آن کمتر است

باج ششائیه و افکار کائنات  
 درین درجه وسیع میشود و اگر بعد این حالت هم باز کار فام را بیرون نبرد مرض هلاک میشود و علاج  
 اگر بسبب بویانیدن کلار فام بیوشی طاری شده باشد آب سرد بزور بر روی سینه پاشند و دستهای  
 مریض را بار بار بلند ساخته باز بر سینه آن آرد مثلین تخم بید غریق تا جوای خارجی در سینه آن نعل  
 شود و اگر از نوسیدن کلار فام بیوشی شده باشد قی کناتند و آنچه در علاج فام نوشته شده از تخم حلیله  
 بن و بویانیدن ایونیا و غیره با استعمال روغن فستق که بیان ششم در ذکر کار با آب آلاک بر کار از افکار  
 کا هو گویند نیز کن بر دو قسم بود یکی آنکه در آن نمکی و رایحه قلیل میباشد و دوم آنکه در آن رایحه قوی زیاد میباشد  
 و از آن اکثر اکث و دست ایستاده که از بلغم خلطش نفیث او هم یعنی فیون کا هو میگویند و آن همین تخم حلیله  
 فعل تخم میشود و لهذا آنرا هم در اینجا ذکر ساخته اند اما فی الواقع آن قائل نیست و از قبل فیون فعل آن بسیار  
 ضعیف است بیان ششم در ذکر کار با آب ایستاده و کار با آب آلاک اما کار با آب ایستاده آن  
 بویانی است که در استخراج کبجه کار بن با دو حصه او کچن پیدا میشود و برای آن رنگ خاص بوی خاصیت  
 لهذا از چشم تودید و شود و در آن بوشیدن محسوس میگردد و لیکن وزن آن قلیل است لهذا میل با و در بسوی زمین  
 میکند و چون آب در آن آید و ذرات آن حاض میگردند و چون آب آب آلاک از آن طین قوی پاکار و بظرافت  
 است پیدا میشود و بسبب آن کار با آب ایستاده بر مالیت و تاثیر خود باقی نمی ماند هر گاه زغال با چوب آن  
 در آن زغال یعنی کار بن باشد بسوزد از آن کار با آب ایستاده پیدا میشود و هم از سوختن زغالی مذکوره بود  
 دیگر که موسوم به کار با آب آلاک است پیدا میشود لیکن هر گاه این اشیا بطوری سوزند که وقت  
 سوختن او کچن آن زیاد رسد و بسبب آن شعاع و روشنی از آن نیاید و البتة سوختن وقت کار با آب ایستاده  
 زیاد پیدا میشود چنانکه وقت سوختن چوب خشک میباشد و هر گاه آکسیجن زیاد تر رسد و روشنی نباشد  
 بلکه محض سخی بالای شی محترق حادث شود چنانکه وقت سوختن زغال پوره می شود درین وقت  
 کار با آب آلاک ایستاده زیاد پیدا میگردد و این کار با آب ایستاده وقت سوختن آن یک از کار با آب آلاک  
 از آن سوخته هم برمی آید و هم در نفس از خون در حیوانات برمی آید و گاه وقت شب از اوراق اشجار و  
 نباتات کار با آب ایستاده پیدا میشود و لذا با اینکه اشجار و نباتات کثیر باشند وقت شب قریب زمین خواب میکنند  
 و همچنین هر گاه در نباتات و شکوفه غیر محلول آب باشد و از حرکت کمیابی در آن غلیان پیدا شود کار با آب ایستاده  
 پیدا میگردد و اینها در بعضی مواضع زمین از بقعه های آن چنانکه آب برمی آید کار با آب ایستاده هم پیدا  
 میشود و از معدن زغال هم وقت کندیش گاهی کار با آب ایستاده برمی آید گاه از بعضی قبور  
 کنه درین قبور هم از خاک که کار با آب ایستاده پیدا میشود با بجز در قتل نفس استعمال آن کمتر است

لیکن هرگاه کسی بطور اراده خود کشتی یا سموی یا عمدتاً باراده قتل غیر مکران جو ایجا کسی غالی روشن کرده نهد البته ممکن است که شخص خوابیده از آن هلاک شود العالیات هرگاه کار بانک ایستد بسیار قوی و بر صرافت خود باشد چنانکه در چاه کهنه میباشد پس هرگاه در آن انسان داخل میشود فوراً در گلویش آتش می افتد و ضیق پیدا میکند اگر بزودی آنرا در هوای صاف نینارد و در بدت سه چهار دقیقه هلاک میشود و اگر کار بانک ایستد با هوای صاف خارجی آمیخته باشد درین وقت از آن علامات قوی و ضعیف موافق قلت و کثرت هوای خارجی پیدا میشوند پس اگر هوا زیاد باشد و کار بانک ایستد کم بود درین وقت اول در پیشانی و موخر راس انگاز محسوس میشود و در صورت عین نزد ظاهر میگردد و در سرد و عام میشود و بعد آن دوران پیدا شده در گوش آواز غلیظه مثل روی محسوس میشود بعد بصارت ضعیف شده نوم غالب میگردد و تنفس سریع میشود و حقیقتاً قلب پیدا شده تنوع ذلتیان و اکثری هم حادث میشود و بعد بیوشی طاری و در در بیوشی آواز غلیظه از گلو می آید و درین وقت در وجه عوض برآمدگی انحراف و بزرنگ بشره عوض سرخی سفیدی و سیاهی غالب میشود و بعد آن سکتی پیدا شده مریض هلاک میگردد و گاهی قبل سکتی زبان و گاهی تشنج عام و زمانی که تشنج خاص اعضای رقبه است پیدا میشود و بعد آن سکتی ظاهر شده علیل هلاک میشود و العلاج فوراً مریض در هوای صاف نقل کنند و آب سرد بر وجه و سینه مریض بزور قوت پاشند و اگر بر چهره علیل برآمدگی و سرخی زیاد باشد فصد گیرند و ستهای آنرا بار بار بلند کنند و باز بر پهلوی بکشند آن آرنج چنانکه در تنه بر غرق نوشته شده تا هوای خارجی در سینه آن داخل شود و اگر از نیم کار بر نیاید از تخیر برقی تقویت نخاع و زنجبک عصب تا نیند چنانکه پیشتر در علاج سموم این قسم نوشته شده تا ریه بخوبی کار خود دهد و اگر هوای او کجین که ساخته میشود موجود بود آنرا بویا تا آنکه از آن بزودی فایده حاصل میشود و بریدن دگ قوی سازند و پوشاک خارج کنند و اگر کسی اراده داخل شدن در چاه کهنه داشته باشد اول باید که اول غتیل را روشن کرده در چاه مذکور اندازد و اگر آنجا کار بانک ایستد خواهد بود فقیله منطفی خواهد شد یا روشنی آن کم خواهد شد در نیجالت باید که قبل فرود در آن آبک خشک یا آبک محلول آب را در ظرفی کرده در چاه مذکور کیش بیاورد و باز همان از ظرفی کرده در آن کیش قبل از نیند جیب آن چاه مذکور داخل شود و اگر کسی چاک کهنه داخل شده یا افتاده مرده باشد در وقت هم از او خال فقیله روشن اول استخوان چاه مذکور نماید بعد دیگری را امر فرماید که در آن داخل شده مرده را بیرون آورد پس اگر در استخوان مذکور ثابت شود که در چاه مذکور کار بانک ایستد است پس به وقت قتل و صاف کردن آن دیگری را در آن داخل نمودن ندهند و اگر در کاسه مرده آن کثیر جمع شده باشد یا زیاد زغال روشن شده باشد در آنهم اول تدبیر هوای صاف





از آن هم خور از جای که در آن هم مذکور بود بر آورده در مکانی که هوایش صاف باشد بداند و آنچه تا باینکه در علاج  
 گامشک فیروزه شده آنها را حسب مناسب استعمال آرد و جائیکه این هوا پیاپی شده باشد مثل  
 سیل الماء کثیف یا مطبوع یا مکان و هم گوی و نظری که در آن آب و فضول کثیف مجتمع میشوند آنها را از آب سیاه  
 و گل سیاه که در آن مجتمع بود خوب صاف سازند و اگر عوض گوی خام یا ظرف مذکور عرض نخته دست سازند  
 و همچنین سیل الماء بار از گجاری نخته سازند که تا به روز از آب صاف خوب بسته شود بهتر است و این  
 هر روز صاف هم کرده باشند آن وقت این زهر محفوظ خواهند ماند و اگر انتظام نخته کردن نکنند باشد کار و افلاک  
 در سیل الماء و ظرف آب و گل سیاه کثیف اندازند تا زهر مذکور بسبب آن فانی شود و اگر اول کار در افلاک  
 را در آن اندازند و بعد آن صاف کنند بهتر بود چو درین صورت صاف کنند زهر هم از ضرر آن محفوظ خواهد  
 ماند و گنگی در بیان یازدهم در ذکر کار پزیر گیسو یا سید روح بن اما کار پزیر گیسو یا سید روح بن  
 از هم هوای است که از این سخن زغال یعنی کاربن یا سید روح بن هر گاه بمل کیمیائی بیامیزند پیدا میشود و گاهی  
 خود هم در کان زغال سنگی پیدا میشود و آنچه از آن هوای را میسازند که بطور چراغ روشن میشود و باز از آن  
 و خانه بای شهر از آن گیسو و گاهی آتش گیسو هم میماند یعنی هوای زمین نمناک و این هوا چون به هوا  
 کشیده طاقی ماند بخوبی روشن میشود و وقت روشن شدن آن آب و کار بانک اسید پیدا میشوند و اگر با هوای  
 قلیل طاقی گردد بزودی مشتعل شود مثل ملوت یا برق و از اشتعال آن زمین شوق میگردد و کسی در آن وقت در کار  
 زغال باشد هلاک میگردد و عجب نیست که مشتعل شدن آن بفرقه زیر زمین یکی از اسباب زلزله بوده باشد لیکن  
 کول گیسو که در معدن خود باشد مثل کار بانک اسید و سلفرید یا سید روح بن زهر قوی نیست و از این  
 کسی آرزو معدنش میکند از بوی آن آنها هلاک نمیشود بلکه چون مشتعل گردد از صدمه آن میمیرد و اگر به  
 رسیدن صدمه اشتعال و آواز قوی آن هم نماند مانند کار بانک اسید که بعد آن میماند و از سرد شدن  
 راه رسیدن هوای خارجی که از شوق شدن زمین و بند شدن راه هوای صاف از افتادن سنگ و خاک  
 بر روی راه هوا حاصل میشود هلاک میگردد اما آنچه از آن برای روشن کردن بطور چراغ هوا ساخته میشود در آن  
 البته زهر قوی میباشد زیرا که در آن کار بانک اسید و سلفرید یا سید روح بن هم بود پس اگر در مکانی که هوا کثیف  
 مهربی آنرا کشاده دهند و روشن نکنند تا بذر بوی روشن شدن فانی گردد کسی مکان مذکور را ندانند بخوابد  
 خواه هم از آسود و هوای مذکور در آن زیاده از مهربی خود خارج شده مجتمع گردد از آن علامات زهر قوی  
 پیدا میشوند و خواب کننده متضرر با هلاک میگردد و علامات چون کسی در مکان مذکور مهربی هوای صاف  
 کشاده بخوابد هر گاه بعد چند مدت بیدار میشود و در آن راه حرارت مزاج و خلگی دهن و خشیان را

این که در این کتاب مذکور است که در آن مکانی که هوایش صاف باشد بداند و آنچه تا باینکه در علاج گامشک فیروزه شده آنها را حسب مناسب استعمال آرد و جائیکه این هوا پیاپی شده باشد مثل سیل الماء کثیف یا مطبوع یا مکان و هم گوی و نظری که در آن آب و فضول کثیف مجتمع میشوند آنها را از آب سیاه و گل سیاه که در آن مجتمع بود خوب صاف سازند و اگر عوض گوی خام یا ظرف مذکور عرض نخته دست سازند و همچنین سیل الماء بار از گجاری نخته سازند که تا به روز از آب صاف خوب بسته شود بهتر است و این هر روز صاف هم کرده باشند آن وقت این زهر محفوظ خواهند ماند و اگر انتظام نخته کردن نکنند باشد کار و افلاک در سیل الماء و ظرف آب و گل سیاه کثیف اندازند تا زهر مذکور بسبب آن فانی شود و اگر اول کار در افلاک را در آن اندازند و بعد آن صاف کنند بهتر بود چو درین صورت صاف کنند زهر هم از ضرر آن محفوظ خواهد ماند و گنگی در بیان یازدهم در ذکر کار پزیر گیسو یا سید روح بن اما کار پزیر گیسو یا سید روح بن از هم هوای است که از این سخن زغال یعنی کاربن یا سید روح بن هر گاه بمل کیمیائی بیامیزند پیدا میشود و گاهی خود هم در کان زغال سنگی پیدا میشود و آنچه از آن هوای را میسازند که بطور چراغ روشن میشود و باز از آن و خانه بای شهر از آن گیسو و گاهی آتش گیسو هم میماند یعنی هوای زمین نمناک و این هوا چون به هوا کشیده طاقی ماند بخوبی روشن میشود و وقت روشن شدن آن آب و کار بانک اسید پیدا میشوند و اگر با هوای قلیل طاقی گردد بزودی مشتعل شود مثل ملوت یا برق و از اشتعال آن زمین شوق میگردد و کسی در آن وقت در کار زغال باشد هلاک میگردد و عجب نیست که مشتعل شدن آن بفرقه زیر زمین یکی از اسباب زلزله بوده باشد لیکن کول گیسو که در معدن خود باشد مثل کار بانک اسید و سلفرید یا سید روح بن زهر قوی نیست و از این کسی آرزو معدنش میکند از بوی آن آنها هلاک نمیشود بلکه چون مشتعل گردد از صدمه آن میمیرد و اگر به رسیدن صدمه اشتعال و آواز قوی آن هم نماند مانند کار بانک اسید که بعد آن میماند و از سرد شدن راه رسیدن هوای خارجی که از شوق شدن زمین و بند شدن راه هوای صاف از افتادن سنگ و خاک بر روی راه هوا حاصل میشود هلاک میگردد اما آنچه از آن برای روشن کردن بطور چراغ هوا ساخته میشود در آن البته زهر قوی میباشد زیرا که در آن کار بانک اسید و سلفرید یا سید روح بن هم بود پس اگر در مکانی که هوا کثیف مهربی آنرا کشاده دهند و روشن نکنند تا بذر بوی روشن شدن فانی گردد کسی مکان مذکور را ندانند بخوابد خواه هم از آسود و هوای مذکور در آن زیاده از مهربی خود خارج شده مجتمع گردد از آن علامات زهر قوی پیدا میشوند و خواب کننده متضرر با هلاک میگردد و علامات چون کسی در مکان مذکور مهربی هوای صاف کشاده بخوابد هر گاه بعد چند مدت بیدار میشود و در آن راه حرارت مزاج و خلگی دهن و خشیان را



در خود می یابد و گاهی هم می آید پس اگر بعد ظهور این علامات هم در آن مکان کتف زیاد کسب انقباض  
 حواس و بیوشی و تشنج عام و علاماتی که در خنق و گلو و قنیه هوا بخون نرسند و این حالت را بلغم انگریزی  
 استفساسیا گویند پیدا میشوند پس اگر قبل ظهور این علامات که انقباض حواس و بیوشی و تشنج عام است  
 هم کسی آرزو از مکان مذکور بیرون آرد بعد از اول علامات موجوده هم ضعف دماغ و ضعف اعضای بدن تا  
 چند ساعت باقی بماند علاج فوراً در این راه مادام که زنده است از کان مذکور بیرون آورده آب سرد بر روی  
 وسیله آن پاشند و بعد آن ایمنی با پاشند و اگر ممکن باشد ایمنی همراه شراب براندازی حل کرده بپاشند  
 باقی آنچه در علاج استفساسیا کرده میشود بعمل آرد در فصل ششم در بیان نوع ثالث از انواع گفته  
 سم و در آن هم چند بیان اول در تعریف علامات و حالات آن چهار نوع موسوم موسوم موسوم  
 به نارکاکان اوزاری ثلث است یعنی بخار موزی یا جامع تخم بر و اید و تمیله آن باین اسم بنا بر آنست  
 که آن بر دماغ و معده و اسعاب هر دو موثر میشود پس نسبت تاثیر تخم بر آن به نارکاکان بسبب تاثیر ایجاد آنست  
 آن بر معده و اسعاب موسوم به اری ثلث یعنی موزی کرده شد پس این نوع ثلث و افراد آن هم  
 نباتی هستند علامات بعد شرب آن عموداً در حلق و زبان خشکی و گرمی و شدت تشنگی پیدا میشود و  
 معده و اسعاب و در دماغ برشته می آید و حال جاری گرد و در هندیان طاری شده خیال پیش چشم می  
 میگردد و ثقیله غنیه و سبب تشنج تشنج عام بدن و هم تشنج خاص کزازی پیدا میشود و در جمله بدن  
 زیاد کرده که بسبب آن از ادنی امر مثل لمس بدن یا از صدقه دم زدن بر جلد بدن در بعضی متاخره  
 و تشنج میگردد و بعد ظهور این علامات در اعصاب حس و حرکت ضعف و ابرخا پیدا شده بیوشی  
 مثل حالت سگته یا نوم غرق قوی که آنرا بلغم انگریزی گویند هم غشی که آنرا تشنج کوزی نامند و آن  
 افتلان در بعضی بر زمین از بن شدن حرکت قلب است حادث میشود و خون از خوردن این نوع هم  
 کسی میرودت آشتی در میگویند بهرین معده و اسعاب آن سرخی بسبب اجتماع خون و گاهی وره حار  
 یافته میشود و آنرا باری ثلث موسوم ساختند و همچنین در دماغ آنهم در غشیه دماغ اجتماع خون  
 زیاد یافته میشود و آنرا نارکاکان نام کرده شد گاهی در وجود این علامات وقت تشنج اختلاف هم  
 یافته میشود این طوری که ظهور اجتماع خون چندانی در اعضا قلیل میباشد که بسبب آن یقیناً حکم کردن با اینکه از نوشیدن  
 نارکاکان اری ثلث مرده است ممکن میشود علاج هرگاه از قسم ورق اشجار یا تخم بالجه از خوردن حاصل نبات سمی  
 علامات بیوشی پیدا شده باشد اولی که مانند از رنگان ظاهر در حلق مسوق یا ناک که محلول آب باشد یا بر روی تشنج  
 معده از زهر حالی و صاف نماید و آن را نیز از زهر کنا نیدن هم فصل است و بعد پاک کردن معده از زهر و سخن

بیان اول در تعریف و علامات و حالات آن موسوماً

بیدار بجز را مقدار زیاد مثل یک دو اونس همراه شیر تازه که خوب گرم باشد و در مقدار داده اونس  
 نایم آثار بود و حل کرده بنوشانند و هر گاه ازین نوع ثالث چیزی را که بطور الکالاید باشد یعنی جوهر هم  
 بود مثل سترکنیا یا اثر و یا نوشیده باشد درین وقت زغال حیوانی را که در مقدار از نیم اونس تا یک  
 اونس بود همراه آب ساده که یک آثار باشد حل کرده بار بار از آن بنوشانند و بار بار بر ریه اشک بپ  
 معده را صاف سازند و چون جوف معده از هر حالی گردد لیکن در میوکس میبرن معده و غیره اجزا  
 سمی فرورفته موجود باشند برای آوردن آنها از جوف معده او و مقوی قاضیه حاصل شود مثل تلن تک ایست  
 که از ده گرین تا بست گرین مقدارش بود و چهار پنج اونس آب ساده حل کرده بنوشانند یا سلوشن آیو دین  
 که از پانزده تا بست قطره بود و آیو دین پانزدهم که از پنج گرین تا ده گرین باشد هر دو در چهار پنج اونس  
 آب ساده حل کرده بنوشانند تا اجزای می مذکوره از جوف معده خارج شده در جوف آن آید بعد از  
 زغال حیوانی را با آب ساده مثل وزن سابق حل کرده بنوشانند و از اشک بپ صاف نمایند و اگر  
 تلن تک ایست موجود نباشد عوض آن مازوی سبز یا کینو یا کتفه سفید یا مطبوخ چای اخب قوی نماید یا  
 نوشانند باقی اگر غشی پیدا شده باشد آب سرد و سینه مرخص باشند و اگر حالت کلا پس حادث شده باشد  
 او و مقوی منقشه حرارت مثل ایونیابویان و نوشانند و اگر سبات و بیروشی عارض شده باشد آنچه تل  
 در علاج ایون خورده نوشته شده اند آنها را عمل آرند و اگر جمیع خون در دماغ پاد معده بوده باشد  
 یا ورم عارض درین اعضا پیدا شده باشد حسب مناسب زبور آنها چنانند با فصد گیرند وقت کک  
 بیان دوم در ذکر آن بطور فهرست پس بدانکه اول آنها سترکنیا است و هم آنچه از آن  
 این جوهر پیدا میشود و آنرا بلغت انگریزی کس و اسپکا و عبری اواراتی و فارسی و هندی کچا گویند و دوم  
 بلا و تا سوم بانی سانس چهارم جوزا مثل تخم کافور ششم کاینو سانس ششم منغز خسته بلید که از بلغت  
 عرب بلید گویند هفتم نظر و کماة ثم کنبس بلغت لائن و از آنجن بن گویند بلغت انگلش و مراد از آن  
 مسکرات چندند مثل برگ قنب و گانچه و چرس و آنچه او و مرکب مثل معاجین نشیه و غیره که از آن سازند  
 و پنجم کینو یا سترکنیا یعنی بلش یا زدهم جی تلیس دوازدهم تنباکو سیزدهم بکاک یعنی شوکران چهاردهم ارکطاف را  
 و متوالی که در پنج موطنه و غیره پانزدهم سولیم یعنی غلب الثلب خند شانزدهم روغن تارمین و کرباس  
 بیان سوم و سترکنیا و آن جوهر از اراقی است که مثل کینین از بارک بر آورده میشود و از اراقی در علاج  
 امراض زیاده مستعمل میگردد و بکار زهر نومی در انسان کمتر استعمال آورده میشود و زیرا که مقدار قاتل آنهم  
 شیرست و بسبب ثنی آن خورنده آگاه شده نم خورد لیکن سترکنیا را در ولایت انگلستان بدو ضحان

بیان دوم در ذکر آن و آن جوهر است  
 بیان سوم در ذکر آن جوهر است

و کار نقل نفس زیاده بجای بر ندر زیر که آن هم قوی است مقدار خیلی آن مسلک میگردد و در وقت سعال و امراض هم  
 مستعمل میشود با جمله اذراتی سی گرین و اشترکینا چهارم حبه گرین و اکسیر اکسیر و امیکا سنگین مسلک  
 و قائل اند العلامات چون اذراتی یا اسکرکینا و غیره را بمحلول آب کبسی نوشاندند فوراً از زمین طغی آن  
 معلوم میشود و اگر بطور حجب و غیره نخوراند از بعد چند دقیقه تا کی ساعت بر خیزد آن در سینه نقل  
 محسوس میشود و در تنفس ضعیف و عسر پیدا میگردد از تشنج پرده شکم بعد اول در عضلات کوعکاب بدن  
 احتمال پیدا شده بعد آن تشنج عام بدن حادث شده صورت کز از پیدا میشود که از این بابت گر یک  
 او پیش ناظمه نشن گویند مراد از آن اینست که انسان موخر اس و پاشان را بر زمین گذاشته  
 سینه و شکم و اعضای بدن دیگر خود را بلند سازد و بخوی که پشت مقوس گردد زمین بعد عضلات شکم  
 زیاده سخت میشوند و از تشنج پرده شکم کشیدن هوا در ریه بند میگردد و رنگ رو سیاه میشود و تقه غیره  
 و سنج گردد و تحوط العین از تشنج عضلات چشم حادث میشود و در عضلات فکین تشنج پیدا شده صورت  
 مریض مثل ضامک میگردد و مریض شکایت ضیق گلو زیاده مینماید و میگوید که از زیادن هوا در سینه  
 هلاک میشوم و تشنگی و خشکی دهان زیاده میشود و چون نخواهد که آب بنوشد تشنج عضلات فکین زیاده شده  
 ممکن نمیشود که یک قطره از آب بنوشد و گاهی که خون آلود از دهانش برآمده بر لبهاش مجتمع میباشد  
 بسبب اینکه از تشنج زبان چون زبان زیر دندان می آید از آن بزمی میشود و خون آن با کف دهان می آمیزد  
 و این تشنج عام مسموم با او پیش ناظمه نشن بار بار شدت میکند و همراه شدت آن درد معده و درد در شکم  
 هم زیاده میگردد و نبض سریع میشود و شدت دوره تشنج تا دو سه دقیقه مانده باز کم میگردد و درین شدت  
 دوره تشنج از زیادتی اذیت عرق باردی آید و از آن مریض بسیار ضعیف میگردد و بعد سکون و ظهور سخت  
 تشنج باز گاهی بوجود سبب ظاهری مثل اینکه کسی بدین مریض را لمس کند یا هوای خارجی بقوت بر بدن افتد  
 یا مریض خود حرکت کند یا بلا سبب ظاهری باز دوره تشنج مذکور مثل دوره سابق شدت میکند لیکن در میان این تشنجه  
 شدت عقل مریض صحیح میگردد و بخوبی کلام با حواس میکند مثلاً از حال خود خبر میدهد که غنچه تشنج تشنج میکند  
 پس مراقبت بگیرند با جمله بچین از شدت ادوار که بار بار میشود مریض ضعیف گشته و در دو سه ساعت  
 هلاک میگردد و اگر در سه ساعت زیاده درین حال زنده ماند امید حیات آن پیدا میشود که شاید بعد آن  
 مریض زنده ماند لیکن اکثر این مسموم از مریض که از تشنج تشنج و تفرقه مینماید این وجه کردن ممکن است که  
 گزاف آهسته آهسته شروع میشود و زیاده میگردد و بعد ده دو از ده ساعت یا یک نهنه بر وجه کمال  
 خود رسیده هلاک میکند و بعد نوشیدن زهر مذکور این اعراض تشنج آن بزودی قوی و شدت پیدا میکند

و علامات فاشه در میان آنرا مسموم است



تشنه تشنه اسهال هم جاری میشود و گاهی با اسهال خون هم می آید و گاهی در گروه هم درو پیدا میشود و بسبب  
 جهل مغز و درم و بول متبسی میگردد و گاهی کم و مختلط با خون می آید و هم دانه های سرخ کوچک بر جلد بدن  
 بر می آید چنانکه در ساکارلینیا یا در گلیوفیوریدی تب سرخ بر می آید و علاج آنچنین در علاج عام نوشته شده عمل آن  
 بیان چشم در بانی سائیس این ابروی شیخ و در زبان فارسی اجوائن خواندنی و در ناصطلاح علم فلاح است  
 بانی سائیس چغبر یعنی سیاه مینامند و زبان انگلیش تین تین یعنی ضرر رسان و جلد گویند زیرا که این کبیر  
 بای بود و سکون بای قنایه تشنای و وزن یعنی جلد است و این یکسری بای موصوفه و سکون نون یعنی ضرر و نقصان  
 و جلد اجزای شجر آنهم زهر اند و درخت آنهم از زمره سولان ایسی است و اینهم بطور اکسیراکت و شکو در علاج  
 مرضی مستعمل است و اصل سم آنرا هم بطور جوهر از درخت آن مثل جوهر بلاذونا یا بل کیمیائی بر می آرند لیکن  
 آن در هوا بهوش و لاشی میگردد و بسبب لطافت خود و بانی نیساند و لهذا لاین استعمال در علاج مرضی  
 نیاشد با کجسد هر گاه از اکسیراکت آن زیاده از شش گرین و از شکو آن زیاده از نیم اونس نوشتانند از آن  
 علامات زهر نوشی پیدا میشوند و در بعضی هلاک میشود و علامات اگر چندان زیاده از مقدار با کول نشانند  
 که جلد نفس زرد درین وقت قدری آثار حرارت ظاهر میشوند مثل اینکه رنگ رو سرخ و تبض غلیظ و  
 قوی میگردد و در سر اول ثقل پدید شده و بعد آن دوران راس حادث میشود پس از آن در طریق ترخا  
 و عشته پیداشده خواب زیاده می آید و تپه عنقبه وسیع میگردد و هر چیز را چو و صورت می بیند مثل احوال  
 و غنایان وقتی پیدا میشود و بعد در چند ساعت این علامات بتدریج زایل میشوند و ضعف باقی بماند  
 و اگر چندان حوزده شود که از آن مرضی هلاک شود درین وقت این علامات بقوت و شدت یافته میشوند  
 و سوائی آن نهران و اختلال عقل و بیوشی هم حادث میشود و گاهی دیوانگی پیدا میشود و بعد آن حالت  
 کلا پس عارض میگردد مثل اینکه بدن سرد میشود و عرق بارد می آید و تشنج عام هم پیدا میگردد و درین تشنج  
 گاهی تمدد بدن مصدر و رقبه مثل کزاز پیدا میشود و گاهی با تشنج عام در اعضا ارتعاش مییابد و تبض  
 مختلف و ضعیف بود و در تنفس ضیق و غصه پیدا میگردد و درین زهر استرخای جمیع اعضا با ضرور  
 یافته میشود و گاهی حکاک بدن و لسه هم پیدا میگردد و گاهی دانه های سرخ کوچک بر جلد بدن هم ظاهر  
 میشوند چنانکه بعد خوردن بلاذونا سرخی بر بدن پیدا میشود و درین حالت بقدر زیاده خوردن آن  
 زهر بعد چند ساعت یا بعد چند روز مرضی هلاک میگردد و علاج علاجش همان است که در علاج عام  
 نوشته شد و در وقت تشنج در جرم مثل که آزاد لغت لاشن دهنوز در زهر نوشی گویند و  
 اقسام آن متعدد اند و آن هم از زمره سولان ایسی است و جمیع اجزای درخت آن مثل برگ و شاخ

بیان چشم در بانی سائیس  
 بانی سائیس چغبر یعنی سیاه مینامند و زبان انگلیش تین تین یعنی ضرر رسان و جلد گویند زیرا که این کبیر  
 بای بود و سکون بای قنایه تشنای و وزن یعنی جلد است و این یکسری بای موصوفه و سکون نون یعنی ضرر و نقصان  
 و جلد اجزای شجر آنهم زهر اند و درخت آنهم از زمره سولان ایسی است و اینهم بطور اکسیراکت و شکو در علاج  
 مرضی مستعمل است و اصل سم آنرا هم بطور جوهر از درخت آن مثل جوهر بلاذونا یا بل کیمیائی بر می آرند لیکن  
 آن در هوا بهوش و لاشی میگردد و بسبب لطافت خود و بانی نیساند و لهذا لاین استعمال در علاج مرضی  
 نیاشد با کجسد هر گاه از اکسیراکت آن زیاده از شش گرین و از شکو آن زیاده از نیم اونس نوشتانند از آن  
 علامات زهر نوشی پیدا میشوند و در بعضی هلاک میشود و علامات اگر چندان زیاده از مقدار با کول نشانند  
 که جلد نفس زرد درین وقت قدری آثار حرارت ظاهر میشوند مثل اینکه رنگ رو سرخ و تبض غلیظ و  
 قوی میگردد و در سر اول ثقل پدید شده و بعد آن دوران راس حادث میشود پس از آن در طریق ترخا  
 و عشته پیداشده خواب زیاده می آید و تپه عنقبه وسیع میگردد و هر چیز را چو و صورت می بیند مثل احوال  
 و غنایان وقتی پیدا میشود و بعد در چند ساعت این علامات بتدریج زایل میشوند و ضعف باقی بماند  
 و اگر چندان حوزده شود که از آن مرضی هلاک شود درین وقت این علامات بقوت و شدت یافته میشوند  
 و سوائی آن نهران و اختلال عقل و بیوشی هم حادث میشود و گاهی دیوانگی پیدا میشود و بعد آن حالت  
 کلا پس عارض میگردد مثل اینکه بدن سرد میشود و عرق بارد می آید و تشنج عام هم پیدا میگردد و درین تشنج  
 گاهی تمدد بدن مصدر و رقبه مثل کزاز پیدا میشود و گاهی با تشنج عام در اعضا ارتعاش مییابد و تبض  
 مختلف و ضعیف بود و در تنفس ضیق و غصه پیدا میگردد و درین زهر استرخای جمیع اعضا با ضرور  
 یافته میشود و گاهی حکاک بدن و لسه هم پیدا میگردد و گاهی دانه های سرخ کوچک بر جلد بدن هم ظاهر  
 میشوند چنانکه بعد خوردن بلاذونا سرخی بر بدن پیدا میشود و درین حالت بقدر زیاده خوردن آن  
 زهر بعد چند ساعت یا بعد چند روز مرضی هلاک میگردد و علاج علاجش همان است که در علاج عام  
 نوشته شد و در وقت تشنج در جرم مثل که آزاد لغت لاشن دهنوز در زهر نوشی گویند و  
 اقسام آن متعدد اند و آن هم از زمره سولان ایسی است و جمیع اجزای درخت آن مثل برگ و شاخ

و نمرد و تخم را میل از هر آنکه یک تخم آن از همه اقوی است و طم آن مشابه با خروث و تخم آن قدری مانگ بز روی او شکل  
 و هیئت فریب شکل کرده از یک جانب و از جانب دیگر قدری سر آن حاد و بر دور آن کناره های و نیز میباشند  
 و بادانه فرج سرخ دانه آن مشابه میباشند لیکن فرق اینست که دانه فرج سرخ از هر دو جانب خود مستدیر بر  
 شکل کرده میباشند و دانه جزائل یک سر آن مدور و یک سر آن حاد و قدری غلیظ بود بخلاف دانه فرج  
 سرخ که آن رقیق میباشد با لجمه در علاج امراض کسرها کثرت آنرا از ربع گرین تا دو سه گرین بتدریج افزوده  
 میشود تا در برگ آنرا هم پراود جلع می بندد و در قلیان مثل قبا که دوا آنرا میکشند در استنها غیره  
 و تخم آن هم در دوا معالیه در خوب استعمال میشود و در کتب انگریزی مرقوم است که طفلی از خوردن شانزده عدد  
 از تخم آن بپاک شده و از خوردن دو عدد از تخم آن انسان بپاک میشود و در کتب عربیه طیبیه قبا در مثل  
 قانون بو علی مرقوم است که گاهی از خوردن یک مثقال آن در همان روز انسان بپاک میشود و کم از نیم در همان  
 بپاک میکند مگر شخص ضعیف را و بد وضعان آنرا بارزده قفل گاهی با آرد گندم و گاهی با شیرینی و گاهی با شراب  
 و گاهی با طعمه سخته آمیخته میخورانند و گاهی تخم آنرا در قلیان یا نمک کوی کشیدنی آمیخته میدهند و از کشیدنی  
 دوا آن قوی آن بیوشی پیدا میشود العلامات آنچه علامات بعد نوشتن بلاذ و تا و بانی سائس نوشته شده اند  
 اینجا هم پیدا میشوند مگر بقوت و شدت العلاج آنچه در علاج عام نوع سوم نوشته شده کافی است و نوشته است  
 که بعدتی کنانیدن از نوشتن آن بمن و ماست و دوش درین زهر فایده خفیم حاصل میشود بیان مفهستم  
 و کافور که آنرا کینفر گویند آن از درخت کلان که از زمره درخت سافج و داربندی است پیدا میشود کاسه  
 از شاخ درخت مذکور بطور تصفیه آنرا میگیرند و گاهی از جوئی که در تنه درخت آن بود دوران کافور پیدا شده  
 مجتمع میگردد بر می آرد و این قسم کافور را از کلک شمشاد می آرند بالجمله اقسام آن در علاج مستعمل اند  
 تا پنج گرین بخورانند و در زهر نوشی استعمال نیست اما زیاده نوشیدن آن بهم قاتل است و مقدار قاتل آن  
 در کتب انگریزی ندیده شده اما تجربه اینقدر ثابت است که چون چهل گرین از آن بنوشند از آن علامات قوه  
 با لیمه زهر نوشی پیدا میشوند العلامات چون از مقدار ماکول زیاده نوشیده میشود در اعصاب بدن فسحت  
 و کمزوری و دوران سرد خیرگی و ضعف و تطرد و قوت با صره و اختلال عقل حادث میشود و علاوه از آن  
 سکر پیدا شده ندیان قوی و حالت مشابه بحالت مانیا که جنون یا غیظ و غضب است عارض میگردد و گرسنه  
 در بدن زیاده شده مثل حی بدن گرم و رنگ چهره سرخ و ثقبه غنیه وسیع میگردد و بعد خوردن آن  
 بوی کافور از هوای دهن و از عرق بدن و از بول بر می آید و با دایم که جمله کافور از بدن بیرون نیاید بوی آن  
 قطع نمیشود و العلامات آنچه در علاج عام این نوع نوشته شده بجز اینها در دوا آن و اسهال معده را از آن

بیان مفهستم و کافور

تخم

سازند که بعد از آن خود بکلمه علامات رفع میشود بیان هشتم در گمانی و کسب و آن هر دو خستی است که آنرا به زبان انگریزی آنرا *گازاکو* گویند و آن بر کوه های هندوستان هم مثل بلپار و بندری که آنسو است پیدا میشود و نهال این نبات از زهره و نوع و خستگی بسیار آوا و درخت کلنبا است و پاره پاره باشد همچو خست که در فریزه که بالای درختان کبار میرود و می چید و تخم آن بدو قدری از کسب کلان و بالای آن پوست مال اسپا بود که بر آن فرو نهد که کویک میباشند چون آنرا از جانب عمق قطع کنند صورت بلال کامل در آن دیده میشود لهذا آنرا بلخت انگریزی *موتون* سید میگویند یعنی تخم بلالی زیرا که موی بلالی سید یعنی تخم است و تخم کور خالی از ریح است اما ذائقه آن بسیار تلخ است و آنرا از زبان فارسی مرگ ماهی مینامند که علاج از مرض هم می آید باین نحو که از آن مریم درست ساخته برای قتل کردن قمل و غیره حیوانات که در جلد انسان پیدا میشوند و هم در ایکس سپا و فیوس و غیره بر جلد بدن ضار است استعمال می آید و مثل کبوتر از آن جوهر هم می آید و آن را پتیکر و گسین میگویند و آن سم قوی است و از آن هم درست ساخته در امراض جلد تیارا می آید بر سر میالند و در بعضی از مواضع مثل منی و گروار و غیره شراب کشان تخم کور در شراب می اندازند تا مسکرات قوی گردد و ایضا بر وضعان و سابقان مثل قلع طریق آنرا در شراب آینه میزنند تا آنکه از آن فتنه زاید پیدا شود شراب آن بیوش گردد و در ولایت انگلستان هم گاهی در شراب بیره بر گاه ضعیف اسهل بود و در هندوستان آنرا در خوراک در آن می اندازند تا مسکرات قوی پیدا شود و بر با میادان ماهی برای صید ماهی آنرا با استخوان می آید باین نحو که چند دانه آنرا سائید و با آرد خمیر کرده آینه میزنند از آن جویب ساخته در آب می اندازند و از خوردن آن سمک بیوش شده بالای آب می آید و چنان بیوش میگرد که صیاد آنرا از دست خود میگرد و چونکه سمیت آن در بین ماهی مؤثر میشود و از خوردن آن ضرر و نقصان در بدن انسان پیدا میشود و لهذا باید آنچه سمک فربه آن شکار کرده شود آنرا در خوردن در کار نه نشی انسان کمتر استعمال میشود و تاثیر آن بر بدن انسان ضعیف است و در بدن سمک قوی است اما بر گاه زیاده خورده شود از آن اعراض علامات سم نوشی پیدا میشوند و علامات بعد خوردن آن در معده و احتیاج ضرورت پیدا شده فی و اسهال جاری میشود و بعد از سکر و بیوشی و نهی این حادثه گردد و در عالم بیوش آواز کلام گفتگان را میشوند و معنی کلام را می فهمد لیکن قدرت بردادن جواب ندارد و بسبب ترخای عضلات اختیار بی بدن العاراج علاج عام است بیان نهم در مغز خسته بلپار که آنرا بلخت عربی بلپار گویند و آن سم ضعیف است که بی ایگان گاهی آنرا مثل مغز خوراک میخورند لیکن اگر تاسی عمد خورده شود از آن علامات پیدا میشوند و علامات اول سکر مازت میشود و بعد قوی می آید و از آن نشانه مذکور کم و خراش میشود و اگر خود قوی نیاید و بیوشی و سبب مغز مبتلا میماند و چون باقی کنانند نشانه بر طرف نشود و در آن

بلخت انگریزی موتون سید میگویند یعنی تخم بلالی زیرا که موی بلالی سید یعنی تخم است و تخم کور خالی از ریح است اما ذائقه آن بسیار تلخ است و آنرا از زبان فارسی مرگ ماهی مینامند که علاج از مرض هم می آید باین نحو که از آن مریم درست ساخته برای قتل کردن قمل و غیره حیوانات که در جلد انسان پیدا میشوند و هم در ایکس سپا و فیوس و غیره بر جلد بدن ضار است استعمال می آید و مثل کبوتر از آن جوهر هم می آید و آن را پتیکر و گسین میگویند و آن سم قوی است و از آن هم درست ساخته در امراض جلد تیارا می آید بر سر میالند و در بعضی از مواضع مثل منی و گروار و غیره شراب کشان تخم کور در شراب می اندازند تا مسکرات قوی گردد و ایضا بر وضعان و سابقان مثل قلع طریق آنرا در شراب آینه میزنند تا آنکه از آن فتنه زاید پیدا شود شراب آن بیوش گردد و در ولایت انگلستان هم گاهی در شراب بیره بر گاه ضعیف اسهل بود و در هندوستان آنرا در خوراک در آن می اندازند تا مسکرات قوی پیدا شود و بر با میادان ماهی برای صید ماهی آنرا با استخوان می آید باین نحو که چند دانه آنرا سائید و با آرد خمیر کرده آینه میزنند از آن جویب ساخته در آب می اندازند و از خوردن آن سمک بیوش شده بالای آب می آید و چنان بیوش میگرد که صیاد آنرا از دست خود میگرد و چونکه سمیت آن در بین ماهی مؤثر میشود و از خوردن آن ضرر و نقصان در بدن انسان پیدا میشود و لهذا باید آنچه سمک فربه آن شکار کرده شود آنرا در خوردن در کار نه نشی انسان کمتر استعمال میشود و تاثیر آن بر بدن انسان ضعیف است و در بدن سمک قوی است اما بر گاه زیاده خورده شود از آن اعراض علامات سم نوشی پیدا میشوند و علامات بعد خوردن آن در معده و احتیاج ضرورت پیدا شده فی و اسهال جاری میشود و بعد از سکر و بیوشی و نهی این حادثه گردد و در عالم بیوش آواز کلام گفتگان را میشوند و معنی کلام را می فهمد لیکن قدرت بردادن جواب ندارد و بسبب ترخای عضلات اختیار بی بدن العاراج علاج عام است بیان نهم در مغز خسته بلپار که آنرا بلخت عربی بلپار گویند و آن سم ضعیف است که بی ایگان گاهی آنرا مثل مغز خوراک میخورند لیکن اگر تاسی عمد خورده شود از آن علامات پیدا میشوند و علامات اول سکر مازت میشود و بعد قوی می آید و از آن نشانه مذکور کم و خراش میشود و اگر خود قوی نیاید و بیوشی و سبب مغز مبتلا میماند و چون باقی کنانند نشانه بر طرف نشود و در آن

بلخت انگریزی موتون سید میگویند یعنی تخم بلالی زیرا که موی بلالی سید یعنی تخم است و تخم کور خالی از ریح است اما ذائقه آن بسیار تلخ است و آنرا از زبان فارسی مرگ ماهی مینامند که علاج از مرض هم می آید باین نحو که از آن مریم درست ساخته برای قتل کردن قمل و غیره حیوانات که در جلد انسان پیدا میشوند و هم در ایکس سپا و فیوس و غیره بر جلد بدن ضار است استعمال می آید و مثل کبوتر از آن جوهر هم می آید و آن را پتیکر و گسین میگویند و آن سم قوی است و از آن هم درست ساخته در امراض جلد تیارا می آید بر سر میالند و در بعضی از مواضع مثل منی و گروار و غیره شراب کشان تخم کور در شراب می اندازند تا مسکرات قوی گردد و ایضا بر وضعان و سابقان مثل قلع طریق آنرا در شراب آینه میزنند تا آنکه از آن فتنه زاید پیدا شود شراب آن بیوش گردد و در ولایت انگلستان هم گاهی در شراب بیره بر گاه ضعیف اسهل بود و در هندوستان آنرا در خوراک در آن می اندازند تا مسکرات قوی پیدا شود و بر با میادان ماهی برای صید ماهی آنرا با استخوان می آید باین نحو که چند دانه آنرا سائید و با آرد خمیر کرده آینه میزنند از آن جویب ساخته در آب می اندازند و از خوردن آن سمک بیوش شده بالای آب می آید و چنان بیوش میگرد که صیاد آنرا از دست خود میگرد و چونکه سمیت آن در بین ماهی مؤثر میشود و از خوردن آن ضرر و نقصان در بدن انسان پیدا میشود و لهذا باید آنچه سمک فربه آن شکار کرده شود آنرا در خوردن در کار نه نشی انسان کمتر استعمال میشود و تاثیر آن بر بدن انسان ضعیف است و در بدن سمک قوی است اما بر گاه زیاده خورده شود از آن اعراض علامات سم نوشی پیدا میشوند و علامات بعد خوردن آن در معده و احتیاج ضرورت پیدا شده فی و اسهال جاری میشود و بعد از سکر و بیوشی و نهی این حادثه گردد و در عالم بیوش آواز کلام گفتگان را میشوند و معنی کلام را می فهمد لیکن قدرت بردادن جواب ندارد و بسبب ترخای عضلات اختیار بی بدن العاراج علاج عام است بیان نهم در مغز خسته بلپار که آنرا بلخت عربی بلپار گویند و آن سم ضعیف است که بی ایگان گاهی آنرا مثل مغز خوراک میخورند لیکن اگر تاسی عمد خورده شود از آن علامات پیدا میشوند و علامات اول سکر مازت میشود و بعد قوی می آید و از آن نشانه مذکور کم و خراش میشود و اگر خود قوی نیاید و بیوشی و سبب مغز مبتلا میماند و چون باقی کنانند نشانه بر طرف نشود و در آن



راس باقی بیماند و تہمتی زائل گردد علاج عام ستفتاکر بیان دہم در قطر و کماہ رد تین و  
اقسام قطر با بغت لائن فحالی و بغتہ بخشش میگویند و اقسام آن متعدد اند یعنی ازان روی مہلک  
و بعضی صالح ماکول و تفرقہ در صالح و روی آن فی الواقع دشوار است لیکن آنچه از تجربہ مجربین ثابت و ظاہر شدہ  
آنست کہ آنچه از اقسام آن شدید الون بود یا بالای آن قشر بود یا بران در غما باشند یا لحم آن سخت بود و ہم  
آنچه کہ در لحم آن آب زیادہ باشد و آنچه از زمین با انبوه برآمده باشد و ہم آنچه در جای نازک و سایہ دار پیدا  
شدہ باشد همچنین آنچه ذائقہ آن تلخ یا عفن بود و از خوردن آن در حلق سوزش پیدا شود یا در آن لین  
حاد باشد یا رنگ آن سیگون بود روی میباشند و اگر کبریت متین صاحب بہاد کہ در علم و علاج زہر اکمل بودند  
نوشتہ اند کہ آنچه از اقسام آن بار بار میخورد و جلد و بد بود و ذائقہ آن عفن باشد یعنی بد و ہست میباشند  
و یک امتحان بران نوشتن چہرہ و ردا ت فطرت است کہ نقرہ را بان در ظرفی انداختہ بچوشانند اگر از جوشیدن  
بمراہ آن رنگ نقرہ ریاگردد باید دانست کہ روی سست و اگر سفید ماند قسم حید ماکول نخواہد و اکثر قسم ماکول آن  
سفید رنگ یا بادابی بود و لحم آن لین و نازک میباشند و ہم آنچه در مزارع و میدا نہا و در زمین خشک تنہا از  
زمین بر آید میباشند لیکن قسم ماکول آنہم در بعض اشخاص از خصوصیت مزاجی شخصی مضہم نمیشود و فساد ہضم میکند  
و ایضا باید دانست کہ در قطر دی الکھلایک قسم یعنی جوہر خاص است کہ از آن نمونہ گویند و آن ہم ست با کلمہ آثار کہ  
بعد خوردن آن پیدا میشود گاہی علامتہ نارکا تک یعنی ہم مخدر میباشند و گاہی آثار اری منت یعنی زہر موزی  
ظاہر میشوند و اکثر ہر دو با ہم یافتہ میشوند لیکن اکثر بعد خوردن آن اگر قوا علامت پیدا شوند علامت نارکا تک  
مثل سگر و دوران سر و کمزوری عضلات چنانکہ در سکاری بود میباشند و اگر بعد خوردن مدت معتد بہ بعد  
خوردن آن علامت پیدا شوند علامت اری منت میباشند مثل درد معدہ و غثیان و غیرہ و گاہی بعد  
خوردن آن بیح علامت ظاہر نمیشود تا اینکہ شش ساعت یا چہارہ ساعت یا سی ساعت بگذرد و بعد آن  
اول علامت اری منت یعنی ہم موزی پیدا میشوند و بعد آن در آخر علامت نارکا تک یعنی ہم مخدر ظاہر میشوند  
الحاصل در ظہور علامت آن احتمالات میباشند چنانکہ مذکور شد علامت ہر گاہ بگذشتن چند دقیقہ بر خوردن  
آن علامت ظاہر شود اول از ہمہ سگر پیدا میشود و بر وقت درمی سرخی ظاہر شدہ نہیں سریع میگردد و ذائقہ عینہ  
وسیع میشود و دوران راس عارض میگردد و نظر خیرہ و بصارت ضعیف میشود چنان معلوم گردد کہ گواید میان  
رای و مری پردہ انداختہ اند و بعد مرور دو سہ ساعت بر ظہور این علامت غثیان و فی اسہال پیدا میشود  
و شکم منتفع میگردد پس اگر از غثیان و فی زہر مذکور از معدنہ خارج نشود علامت نارکا تک قوی میشود و ہر بان  
حادث شدہ حالت کلا پس پیدا میگردد و اگر بعد خوردن آن چند ساعت گذشتہ علامت پیدا شوند اول علامت

بیان در قطر و کماہ رد تین فاضلان بوقت و در قطر

بسی

اری وقت یعنی هم بودی مثل غشیان وقتی دور و معده و مغس و اسهال خارج شده بعد آن  
 مثل دوران راس تشوش بصر و سکر و خوابان عارض میگردد علاج اولی کنانند با  
 آن اسهال نماید از روغن بید بخیر تا معده و اسهال از هر یک بشوند و بعد آن آنچه عرض باقی ماند تدریجاً  
 عام جویند فستق کسری بیان یازدهم در کیشن از آنکه اگر از بلعت انگلش انجمن بنف و بصری قصب گویند  
 تبات مشهورست و آنهم زرماده میباشد و سه چیز از آن در کسار بکار مستعمل میشوند اول برک آن دوم  
 گانچوان سه ماده در وقت قصب است هر گاه وقت گل کردن آنرا خشک ساخته نگاه داشته باشند و از آنهم  
 بهای تنباکو نهاده میکنند سوم چرس و آنهم مثل قندینه بود از آن است که بر برگهای درخت قصب مجتمع میشود و از آن  
 زورده مثل موم ساخته در قلیان میکنند و در علاج امراض اکثر است و دیگران در ولایت انگلستان  
 شیره برگ آن و سفوف آن و جویند آنرا مرقا و یا ادویه دیگر میکنند و استعمال می آرند و اکثر  
 آن تا یک نیم گرم دوا استعمال میشود و اگر زیاد از آن خوردند از مایعات بطور علامت نه هر وقتی پیدا میشوند  
 از سبب قطره تا یک گرم مستعمل است اما اگر از آن زیاد در پیوند مایعات بطور علامت نه هر وقتی پیدا میشوند  
 در بعضی کتب طب یونانی نوشته اند که زیاد از یک گرم از آن کشنده است علامت هر گاه از مقدار  
 مشروب قدری زیاد خورده شود اول تاثیر آن بر دماغ ظاهر میشود یعنی سکر پیدا شده اول بعضی  
 کلام زاید ضحاک کثیر مینماید و از ادنی سبب زیاد می خندد و بعد در تمام بدن حس گم گشته خواب غالب  
 میگردد و شارب آنرا چنان معلوم میشود که سر آن بالا میرود و چون پاهای خود بر زمین نهند میدانند که پا  
 من بر زمین نمی رسد و گاهی درین حالت تشنج موسوم به کاناپسی که عبری آنرا اخذه و مد که سینا سند  
 حادث میشود اما اگر از مقدار مشروب زیاد تر خورده شود درین وقت اول غشیان وقتی تشنگی زیاد پیدا شده  
 بنظر صغیر و غمگین میگردد و نشانه کثیر دوران سردی است حس بدن سردی بعد تمام جسم زیاد عارض میشود  
 و گاهی درین حال صداع و هذیان پیدا میگردد و اگر هذیان زیاد ماند بعد آن اکثر مایعات می شود و این  
 مایعاتی بعد نوشیدن آن چند ساعت و گاهی تا هشت یا ده روز باقی میماند علاج آن در مصلوح  
 عام نوشته شده با استعمال آرد بیان و واز و هم در کسار است که بلعت انگلش است که تا یک نیم گرم  
 یعنی بیش صحرائی و غیره میگویند زیرا که فیکس یعنی صورت است و اینهم تبات مشهورست و جلا برای او  
 آن با سمیت میباشد و چون بیخ آن را بر زبان نهند از آن حالتی پیدا میماند که از گردن مورچه پیدا میشود  
 حادث میگردد و استعمال از آن در علاج امراض بطور محکم و اکثر است و مهم است و هم چنان که موسوم  
 به ایکونا میاست در علاج امراض مستعمل است و آن از جمله موم افوی است یک گرم از اصل و همچنین

در بیان موم

در بیان موم

تکثیر آن و چهار گرین از اکثر گشت آن و عشر حبه گرین از چوپهر آن قائل اند و اگر از این مقدار قدری کم کرده هم نوزده شود علامات بانگه ازان پیدا میشوند و بعد از آن گاهی از بعد کیساعت تا دو سه ساعت مریض بکام میشود و زیاده از نسبت و چهار ساعت زنده نیماند علامات اول بعد خوردن آن بی موی و خدر و سوزش در دهن و حلق و معده پیدا میشود و بعد آن غشیان و قوی عارض میگردد و همراه آن در معده پیدا میشود و از عمر کردن این در روزی که میگردد و بعد بی موی و خدر در جمله بدن عام شده حس بدن کم میگردد و دوران راس پیدا شده در نظر کدورت حادث میشود که مریض میدانند که گویا پیش چشم پرده افتاده و گاهی سیاهی پیش چشم محسوس میگردد و گاهی در گوش آوازه های گوناگون غیر موجود در خارج سموع میشوند و گاهی کری و بلبلان سمع حادث میگردد و اول ثقبه عنیبیه از اذیت دهن نماند میشود و در آنمرد سبب میگردد و بیست و سه شدن عضلات و اعصاب چشم و کف از دهن مریض می آید و تنگی در حلق پیدا شده از دراد شوار و مشتمل میگردد و همچنین در نفس ضعیف و عسر ظاهر میشود و فوت کلامیه زایل میگردد و با بجا بردن ثقل محسوس میشود و عضلات بدن ضعیف پیدا شده رعشه در اندام عارض میشود و نبض ضعیف شده حالت کلا پس ظاهر میگردد و در همین حالت میرد و علاج اول نوزاد زیاده فی قرانید و زرا شکم پنهان معده را صاف و خالی سازند باین نحو که زغال حیوانی در آب حل کرده بار بار بنوشند و قوی بار بار کنانند من بعد برای اخراج آنچه ازان در اسعاف و زرقه اول سفوف زغال حیوانی در شاتینیه بعد آن روغن سید انجیر نوشانیده امعالم از زهر صاف و خالی سازند بعد آن نهشتات حرارت مثل مطبوخ کافی و شراب برانژی و ایو پیکار بناس همراه آب ساده بنوشانند و بر فقار نظر زیاده ماش سازند و بر دست و پا پا دلک قوی نمایند و موزیات جلد را منگول و عن تارین بالینی منت ایونیسیا بمقابل دل معده مانند و ابگرم در بوتل پر کرده ازان بر جانب بیهن و بسیار بدن کمید سازند تا سوز بدن که موزی ست کم کرده اگر تشنج موسوم به آخند پیدا شده باشد در یوم سوم به جگلا وین را که از دست پس گوش در گردن فرود آمده کشاده خون بیرون آرند و هرگاه ضیق نفس زیاده شود برای ازاله آن تدبیر غریق لعل آرند و بنا بر تقویت فرنیگ عصب سز زنجیر برقی را بر مقابل دل و معده نهاده حرکت دهند و صد معده آن رسانند و کتک کتک سبز دهم در و جی فلیس و آن لغت لائن بمعنی سرنگشت یعنی سلامید اول است و بافت انگلش فاکس کلک گویند و فاکس بمعنی ثعلب و کلک بمعنی خلاص است یعنی خلاص انگشت ثعلب و شریه آن باین اسم بنا بر آنست که اگر داستان را که بالای دست پیوسته از محل سلامیه اولی انگشت سبابه و پنجه از مقراض قطع کنند و برایشان شاپه بگل آن پیوسته

باید که در دهن بماند

در دهن بماند

پس هرگاه گل آن بکل غلاف انگشت بوده انداز به فلک کف موسوم شد و این نبات فیصله ایست که در استان  
 در هر سال پیدا میشود و باز تشنگ شده فانی میگردد و در اجزای آن گل برگ و شاخ و گل و بیخ و ساق و ریشه  
 و اصل هم در آن اکتفا نمود خاص یعنی جوهرست که آنرا در بیخ و ساق گویند بهست در آن زهر قوی است که گویند  
 از جوهر آن با صد حصه مقدار شتر و بپرگ و بیخ و ساق برابر در تاثیر میباشند و چه که نبات مذکور در  
 ولایت مذکور تازه دستیاب میشود انداخته از برگ آن نفوس ساخته و هم آنرا سفوفامینو شاند و قوت  
 آن تا یک سال باقی میماند و لیکن چون که برگ آن بزودی فاسد میگردد و در استان گجرات آن تنها  
 از بیخ قطره تا یک و نیم درام تدبیر علاج امراض نوشتانیده میشود و در بعضی امراض مثل آب ریه هم  
 و هم در بعضی امراض قلبیه از آن زیاد هم میخورند لیکن این دو بعد استعمال اکثر فاسد میگردد در بدن  
 مجتمع گشته کیمیا تاثیر می خورد و ظاهر میکند اندام را که آنرا کمال احتیاط نوشتانیده و همچنین در استعمال  
 هر دو ایتمی قوی این احتیاط را ملحوظ دارند و آن با این نحوه میشود که هرگاه از هر دو را آبکی نوشتانند  
 روزانه دو سه بار آنرا بنینند و مقدار شربت آنرا از آنکه در روز سه بار تا سه روز در بیخ و ساق  
 حاضر شده احوال خود را گویند و خود را بناید و بهر چه در استان مذکور نبات آن نبات شد به کسی  
 از نوشتان مقدار قلیل آن هم علامات زهر نوشتان پیدا میشوند و کسی را بعد استعمال آن تا مدت دراز  
 علامات مذکور ظاهر میشوند اما علامات هرگاه بعد نوشتان آن که مقدار قلیل آنرا مدت دراز نوشتان  
 علامات پیدا شوند پس اول غشیان حادث میشود و شکمی درین تشنگی مفرط و سقوط اشکهای ملحم و در  
 حادث میگردد و بعد آن دوران در زبان مسدودین و قلع و بیخ و ساق و گوی جلد بدن و عرق جاری  
 جاری شده ضعف بدن و دماغ و کمزوری عضلات و اعصاب و بطور بعضی پیدا میشود و گاهی احوال  
 و گاهی سیلان اعصاب دهن و گاهی بول کثیر و گاهی زریان و گاهی تشوش در عبارت پیدا میگردد که سبب  
 آن صور غیر موجوده را می بیند و گاهی تشنج عام مثل صرع و گاهی بیوشی مثل سکون پیدا میشود و هرگاه  
 یکبار مقدار زیاد آن مثل یک اونس یا زیاد در آن تشنج را کسی بار آورده قتل به شد درین وقت فوراً  
 قوی آید و اسهال جاری گردد و در قوی در تشنج و در دوران صرع و در آن تشنج و تشنج و تشنج  
 میشود و در بعضی چنان میدانند که گویا پرده پیش چشم آن در بسیار در تشنج انداخته اند که سبب آن تشنج  
 صاف معلوم نمیشود و گاهی مطلقاً نمی بیند و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج  
 مجتمع گشته ضعیف تر میگردد و بعضی و بیخ و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج  
 کلا پس مثل سردی جلد و عرق بارد و غیره حادث میباشند و در این حالت در تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج

در استان گجرات آن تنها از بیخ قطره تا یک و نیم درام تدبیر علاج امراض نوشتانیده میشود و در بعضی امراض مثل آب ریه هم و هم در بعضی امراض قلبیه از آن زیاد هم میخورند لیکن این دو بعد استعمال اکثر فاسد میگردد در بدن مجتمع گشته کیمیا تاثیر می خورد و ظاهر میکند اندام را که آنرا کمال احتیاط نوشتانیده و همچنین در استعمال هر دو ایتمی قوی این احتیاط را ملحوظ دارند و آن با این نحوه میشود که هرگاه از هر دو را آبکی نوشتانند روزانه دو سه بار آنرا بنینند و مقدار شربت آنرا از آنکه در روز سه بار تا سه روز در بیخ و ساق حاضر شده احوال خود را گویند و خود را بناید و بهر چه در استان مذکور نبات آن نبات شد به کسی از نوشتان مقدار قلیل آن هم علامات زهر نوشتان پیدا میشوند و کسی را بعد استعمال آن تا مدت دراز علامات مذکور ظاهر میشوند اما علامات هرگاه بعد نوشتان آن که مقدار قلیل آنرا مدت دراز نوشتان علامات پیدا شوند پس اول غشیان حادث میشود و شکمی درین تشنگی مفرط و سقوط اشکهای ملحم و در حادث میگردد و بعد آن دوران در زبان مسدودین و قلع و بیخ و ساق و گوی جلد بدن و عرق جاری جاری شده ضعف بدن و دماغ و کمزوری عضلات و اعصاب و بطور بعضی پیدا میشود و گاهی احوال و گاهی سیلان اعصاب دهن و گاهی بول کثیر و گاهی زریان و گاهی تشوش در عبارت پیدا میگردد که سبب آن صور غیر موجوده را می بیند و گاهی تشنج عام مثل صرع و گاهی بیوشی مثل سکون پیدا میشود و هرگاه یکبار مقدار زیاد آن مثل یک اونس یا زیاد در آن تشنج را کسی بار آورده قتل به شد درین وقت فوراً قوی آید و اسهال جاری گردد و در قوی در تشنج و در دوران صرع و در آن تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج میشود و در بعضی چنان میدانند که گویا پرده پیش چشم آن در بسیار در تشنج انداخته اند که سبب آن تشنج صاف معلوم نمیشود و گاهی مطلقاً نمی بیند و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج مجتمع گشته ضعیف تر میگردد و بعضی و بیخ و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج کلا پس مثل سردی جلد و عرق بارد و غیره حادث میباشند و در این حالت در تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج

از جایش بردارند و حرکت دهند فوراً غشی پیدا کرده می بارد و در همین حالت کلاه پس جان بحق تسلیم میکند  
 و این علامت که نوشته شدند همیشه بعد خوردن آن هرگاه یکبار معده از ناله نوشیده باشد پیدا میشود اما گاه گاه  
 علاوه اذعان قلل پیدا میشود و گاهی احتیاج ببول عارض میگردد بسبب اینکه بول در گروه پیدا نمیشود  
 و گاهی تشنج عام در بدن حادث میشود پس اگر بعد ظهور علامات مذکوره علاج کرده شود و از علاج مزین  
 منتفع گردد و بعد نسبت یا بست و چهار ساعت در علامت مذکوره پدیدار شده حرکت قلب بر مری طبع  
 خودی آید و صحت نمیشود و اکثر نسبت که در بست ساعت مرض باک میشود و علامت اول علق عام در بند  
 و بعد تصفیه معده و امعاء آنچه ادویه که در آن ثان تک ایستاده باشد مثل زوی سبز یا چای قهقه و غیره  
 آنرا از بنوشاند و در جای قهقه ای ثان تک ایستد چیزی دیگر نمیشود که بسبب آن باعث حرارت است  
 بدن میکند و نشانه قلب نسبت آن پیدا میگردد و در این جهت اینچنین یاد دهنده میشود و بعد آنکه از علاج  
 پیشتر را پیر برای العاش حرارت و تقویت اعصاب و قلب در شرح نوشته شده اند اما اگر بیمار بدبختی  
 چهاردهم در تنبلی که از اصطلاحات فلاحیت اگر نری بچگونه اینها تکمیل گویند و آن هم از این است  
 سولان ایسی است و در لغت لاشن با گو نامند و آن در مقام تنبلی گویند همیشه در از آنجا در بلاد دیگر  
 رسیده و در وقت آن در چیزی میباشند یکی از کلا پی یعنی جوهری که سیال است مثل جوهر سنگ یعنی  
 شوکران و آنرا تالی گویند یا نامند و شوم رو یعنی که مثل کافور میباشند و آنرا تکیگو کینفر یعنی کافوری که  
 از تنبلی پیدا میشود و میمانند و این هر دو چیز در جمله اجزای درخت مذکور یعنی در برگ و شاخ و گل  
 و تخم آن یافته میشود و در شرح و لبعوض و در خان آنهم این هر دو یافته میشوند و هرگاه جوهر آن  
 که شوم قوی است در خون داخل میشود و جگر کامل که کافی برای قتل باشد نوشانیده میشود مثل  
 پاشید و سیانک ایست در بدن تاثیر خود ظاهر میکند و قتل میرساند چه فوراً بر دماغ موثر نشود و گاه گاه  
 در چینی شنگ را ضعیف و مسترخ میسازد و از استرخای آن حرکت قلب بند شده و شارب آن میسازد  
 در غشی آنهم بر دماغ موثر میشود و این تاثیر آن خلاف جوهر آنست چه جوهر آن مری اعصاب است  
 و از این جهت رسائی خود در دماغ و اعصاب و حرکت عضلات بدن را مثل شکر کیناز یا ده میکند  
 و از این جهت در نوشانیده و تنبلی که بعد مردن هم وقت تشنج دل آن متحرک بوده و تنبلی که بیشتر  
 در تنبلی رسائی خود در دماغ و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است و تشنج است  
 در تنبلی ظاهر شده و هم کار فام بهتر از آن برای رفع تشنج پیدا گشته استعمال آن متروک گردید اما تا حال  
 در قلیان کشی و همراه تنبول و غیره از آن میکشند و میخورند و هم عطسه با استعمال می آرد و گاهی عوارض دیگر

جان شفایه ذوات کامرین

بکار

اطفال را تا از خود با را بخوراند و سوزن آن عمل میکنند اما مقدار قابل آن تا حال ثابت و معین نشده و لیکن بقدر دیده شده که شخصی نیمه آرام بگ خشک آنرا خورده بلاک شد و زنی را سوزن آرام تبیا کوی خشک در دست او دست کرد و با او جو شانه سه ساعت ننوده بطور حقه دادند و آن بعد یکساعت از استعمال آن بلاک شد و جوهر آن که موسوم به نای کوئینا است و سم قوی است از سوزن با قطر آن ضرر آن شارب آن بلاک خواهد شد بالجمله هرگاه کسی اتفاقاً تبیا کوی خورد یا کسی با را در قتل آنرا خورده درین وقت سمیت آن زیاده و قوی و اکیوت میباشد و چون کسی مدتها زنده رفته آنرا بنوشد و با استعمال آرد و از آن سمیت مجتمع شده ظاهر گردد و ضعیف و کرا نیک و قلبین علامت هم آن وقتیکه قوی و اکیوت بود اول غشیان پیدا شده قوی آید بعد در آن راس تشنج عام در بدن پیدا میشود و عقب آن بیوشی مثل مسکوت عارض میگردد و پس از آن حالتی کالپس پیدا شده و بعضی میگرد و این همه حالات در یک ساعت حادث میشوند همچنین اگر غیر متاد باطل و شرب آن آنرا کم از مقدار قابل باشد از اینهم علامت پیدا میشود مثل اینکه بعد استعمال آن نشسته و قلبین پیدا شد سریع میگردد و در آن سه پیدا شده حالت قریب غشی میسرود و بعد آن غشیان پیدا میگردد و بعد آن قوی میاید و تبی بسیار ضعیف میسرود پس اگر شخص مذکور قوی زیاده کند یا بعد این حالت در آرام به حسب عقب آن علامت مذکور در ازل میشوند و در بعضی اشخاص اثر ضرر آن تا یک دور و زردین باقی میماند و هرگاه زهر آن قلیل و بطور کرا نیک باشد و در مقدار الاکل و الشرب علامت پیدا شود تا اول بدبھی و ضعف معده و ترشی و هواد معده زیاده پیدا میشود و گاهی ازان در معده تشنج و در دم حادث میگردد و وقت شب خواب نمی آید هرگاه بخوابد رویای کثیر در حال خفتن می بیند و در دماغ و نخاع و اعصاب و عضلات ضعف و نقصان پیدا میشود بالجمله درین وقتیکه سم آن کرا نیک باشد تبیا کوی و دماغ و نخاع و اعصاب و بر معده و بر دوران خون و بر عضلات بدن هم موثر میشود و بیان تاثیر آن بر معده مذکور شد اما چون بر دماغ و نخاع و غیره موثر میشود حسن در جلد بدن زیاده شده غارش و مکر در آن پیدا میشود و در باطن بدن و قدسین و بر سرشکی و حرارت زیاده محسوس میگردد و در خون و وجود و خوف و غیره اعراض بالجنوبیا حادث میشوند و از تاثیر آن بر دوران خون گاهی خفقان و گاهی استلاف در قرعات نبض و اکثر ضعف قلب پیدا میشود حتی که باین علامت نبض نبض مختلف ضعیف زیاده متاد بخوردن آن شناخته میشود و در ولایت این نبض را نبض تبیا کوی میگویند و از تاثیر آن بر عضلات ضعف بدن و خستلاج در عضلات منور بدن در مشه در اندام و گاهی تشنج کالپس یعنی آخذه و گاهی تشنج عضلات مکنین و گاهی صرخ هم پیدا میشود و گاهی از نوشیدن و کشیدن آن در مخرج در حلق و در غده های حلق در خیره اند پیدا میشود و در عبارت تشوش حادث شده و وقت

ویدیدن گردن یا چرخ حلقه دیده میشود و هم خیال صورتها می گوناگون میشود چشم مرطوب میشود و علاج  
 آنچه در علاج عام نوشته شده در علاج سم قوی اکیوت کافی است و در سم که آنیک آن ترک استعمال تنها کوفت  
 است و بعد آن آنچه اعراض باقی بماند باید استنشاق آن از آنچه در جای هر واحد ماکور شده تا نماند  
 بیان یازدهم در تپک یعنی شوکران و در لغت الاثن آنرا گوناگیم گویند و در اصطلاح علم طب  
 گوناگیم ماکور و لیم یعنی گوناگیم خواج را گویند شجر آن در ولایت انگلستان میشود و نبات آن از زمره  
 ایشل و قوی میباشد و آن نباتی را گویند که در گل آن صورت کلیل یعنی چتر دارد مانند گل کشنیز گل با لونه  
 ایشل افسری بر چهار قسم است یکی اذان ماکول است مثل گدوم و کازان صمغ پسته و مینو مثل  
 حلیت سوم آنکه تخم آن میوه باشد و اذان عن خوشبو برمی آید مثل انیسون و تخم کشنیز میارم آنکه در این سه قسم است  
 و درین قسم نباتات اقوی تپک است و در آن اکلاید یعنی هر سه است که آنرا گوناگیم گویند  
 و این در سه اجزای نبات مذکور است برگ و شاخ و اصل و گل و تخم آن یافته میشود و هر چه مذکور  
 در علاج امراض معده میباشد اگر شماره برگ تپک که آنرا اکثرا تپک گویند در علاج مرضی اوده  
 است و در سقراط حکیم را با شاه وقت با نوشتنیدن قدح غوازه پاره برگ آن همراه آب سادو قند کرده بود  
 در تامل مقدار تایل از برگ آن تا به نسبت همین حقل مقدار چهار آنم برای انسان تحقیق ذات به یکسان  
 در قسط آن برگ را یک زردی بقیه بیاکیند و در وقت مردن حیوانات مذکور آنچه دیده شود  
 این است که بعد خوراندن هم مذکور اول تاثیر آن بر دماغ میشود و در اثر آن در احصاء و علامات پیدا  
 میشود حرکت رویه بزرگی در پیش زبردت هوای او کسب و تنفس و ریه شارب آن بپاکی میگردد و الحلا مات  
 چون شکران نوره میشود اول در ضلع چپ و خشکی و در سر و زیادتی خواب پیدا میشود و تقریباً غصه و سبب میگردد  
 و در عضلات ساق و نخد ضعف و استرخا داده محسوس میشود و در آخر در حلقه قانع و استرخای تمام ظاهر  
 میگردد و از در ادس متشنج شود و نبض ضعیف و سریع بسبب شدت ضعف گاهی لطیف و مختلف میگردد و از سقراط  
 عضلات شکران و از ضعف ریه تنفس بسیار عمیق میشود و در این سبب که قوت ریه و تنفس آن است  
 باطل میگردد و در آخر بپاک میشود و گاهی بعد خوراندن علامات هذیان و گاهی بیوشی و گاهی تشنج هم در آن پیدا  
 میشود و علاج آنچه در علاج عام نوع ثالث نوشته شده موافق آن اول قوی کنند و بعد آن بنوشانیدن  
 روغن بیدارنجیر معالار از زهر خالی و صاف سازند و بعد آن آنچه از علامات و اعراض باقی ماند علاج  
 علم چون فکک میان شانزدهم در ارگت آف رای و متوالی کو دو و شاید که نبات نوسوم به  
 در آنرا اسم هم در تاثیر سمیت خود شامل باین پرو باشد و باید دانست که ارگت اسم مرغن تخم نباتی است

بیان شانزدهم در ارگت آف رای و متوالی کو دو



مطلقاً و آن گاهی در گندم و گاهی در جو و گاهی در چغندر و گاهی در لوبان است که قسمی از جوی است که گاهی در برنج و گاهی در کدو و یافته میشود خصوصاً هرگاه باران زیاد بارد و زمین نمناک باشد درین وقت فرزند مذکور در بزور نباتات پیدا میشود و آن تکثیر خاص است که گاهی در جرم بزرگ گاهی بالای آن پدید میشود و سبب آن بزرگ مرض در مزاج و تا غیر فلان خود تبدیل میگردد و در ارگت آن رای صورت تخم مذکور هم از صورت اصلی خود متغیر شود مثلاً یک کج و طویل شده بر صورت خار پایی مرغ میگردد و لذت آن بخش آنرا اسپر و آبی گویند چنانچه در معنی فارست و ارگت آن رای از ولایت انگلستان می آید و در علائق انسان مستعمل میشود و گوید هم غله ایست که در یاقین بند وستان آنرا میخورند و ارگت بالای تخم آن پیدا میشود و لذت آنرا هرگاه که از خوب است سینه بخورد از ضرر آن محفوظ میماند چه از زیاد و شستن مرض مذکور زایل نمیشود اما هرگاه بدون شستن پنجه یا غیر پنجه میخورند از اثرش نه بر لذت ما شکر نوشی پیدا میشود و قسمی از ارگت در مکه پنجاب در تخم پیدا میشود که آنرا اسپر گویند و گاهی در تخم باجریه حادک میشود و آنرا کاندول مینامند و در ولایت انگلستان ارگت در گندم هم پیدا میشود و در هندوستان هم پیدا میشود که در وقت پیدا شدن گندم در ولایت باران زیاد می بارد و در هندوستان کثیر بارش میشود و آن نبات در زمین آن گاهی در گندم بر که با پیدا میشود و یکبار چند سپاهیان پلشن گور کار بخت بخوردن آن همراه آن در گندم علامت ستم نوشی پیدا کرد و علامت برگاه ارگت آن رای مقدار آنرا در یکبار خورده شود از آن اول علامت تفرید اعصاب پیدا شود مثل دوران سر و نشه و ضعف رطوبت و اختلال عقل و بیوشی و تشنج عام که با ارتعاش و اختلال و آنرا کاندول میگویند و بعد ظهور این علامات همراه آن غشیان وقتی در سال هم که علامات تفریدی اند پیدا میشود و اگر ارگت آن رای را قلیل قلیل تا زمان در آن بخورد از آن ضرر نخاع حادث شده اول درد کمر که قسمی از روماتیسم است و آنرا کاندول میگویند و بعد از این در دستهای رطوبت میرسد و بعد آن ضعف در رطوبت پیدا شده تا حد استغای رطوبت منتهی میگردد و بعد آن گنگرین یعنی فساد و موت عضو در پای مرض پیدا میشود و علاج عام است اما هرگاه علامات آن بطور کراتیک پیدا شده باشد درین وقت اول از همه استعمال آنرا ترک کند باقی آنچه علامات ظاهر شود از علاج عام بدارک آن نمایند بیان نهفتیم در سولونیم و آن اهم عام است برای هر نباتی که از زهره سولان الیسی باشد لیکن خاص مراد از آن اینجا عنب الثعالب مخدر است که در آن رنگ سیاه میباشد و آن هم ضعیف است لیکن اگر زیاد خورده شود از آن غشیان وقتی و عطش و قوی پدید میشود و هم از آن ضرر با اعصاب رسیده تعبیر میشود و سبب میگردد و خواب زیاد می آید و مرض بیوشی میگردد و در عالم بیوشی مثل مسکوت آواز غلطی پدید میآید

بیان نهفتیم در سولونیم

و گاهی تشنج اعضای خاص که موسوم به کزاز است هم از آن جاوت میشود و علائمش هم علائج عام است  
 و بعد آن هر عرض که پیدا شود تدارک آن مانند قوت کزاز است بجز بیان بحد هم در روغن تارپین  
 و کر یا سوٹ آما روغن تارپین و آن آب بوی قوی است که از قلع کردن و خشکاندن پوست تنه و شش  
 آن مسائل و بیماری میشود و درخت مذکور از زهره کین است و پین قلع بای موده فارسی و سکون بای شانه  
 سخالی و لون مثل زیت دیودار و درخت موسوم به چیرست با بجمه در روغن و آب مذکور و چیز میباشند  
 کمی قتیق و دوم روغن و چون آب مذکور با آب ساده آینه بطور عرق میکشند و درین کشید قتیق از آن  
 جدا شده تا نشین میگرد و در روغن مذکور بهر آب صاف برمی آید و این را روغن تارپین میگویند و آن  
 در اکثر امراض مستعمل میشود و خاصه برای قتل دیدان و دفع ریاح و نبار اسهال گاهی بطور سهل مشروب  
 مینوشانند و گاهی در حغمه می اندازند و در نیم اونس تا سه اونس هم مقدار آن برای این منفعت مستعمل  
 میشود و در کار زهر نوشی کسی آنرا با استعمال نمی آرد لیکن اتفاقا هرگاه مقدار زیاد آن خواه باراده علامت  
 یا غیر آن نوشته شود از آن علامت زهر نوشی پیدا میشود خصوصاً در اطفال و حد مقدار قاتل آن  
 ثابت نیست لیکن از نوشته شدن دو درام آن سگ را دیده شد که در سه دقیقه بپاک شد و آنچه بعد  
 نوشته شدن آن در کلب مذکور علامات پیدا شد بعضی از آن علامات سمار کاکلیک یعنی مخدر بود  
 و بعضی از آن علامات اری نشی یعنی غم مودی بودند با بجمه چون علامات زهر نوشی از نوشته شدن آن پیدا  
 میشود و در اول غشیان غالب میشود بعد گاهی قی هم می آید و هوای کثیر از معده بدرجه جثا زیاد خارج  
 میشود و بعد آن اسهال جاری میگردد و در آن سرد کسی را سگر عارض میگردد و بول کم پیدا میشود  
 و کم می آید و آنچه بول می آید در آن بوی گل موسوم به بولبلی می آید و بعد آن گاهی مرض بهوش میگردد  
 و گاهی تشنج عام که با ارتعاش اعضا باشد پیدا میکند لیکن ظهور این علامات بطور شاذ و اقل است و اکثر  
 همین است که بجز نشین قی و اسهال جاری شده زهر مذکور خارج میگردد و آنرا با سوٹ و شمشیر آن  
 باین هم تبار است که ان اللع و حافظ لحم از تعفن و فساد است چه کز یا بعضی لحم و سوٹ بعضی حافظ است  
 یعنی حافظ لحم از عفونت و آنهم از قطران بطور عرق کشیده حاصل کرده میشود و بوی آن بسیار قوی میباشد  
 و مثل بوی دغان بود و آنهم در علاج مرضی برای رفع بدبوی و بند کردن قی و هم در امراض بلدی  
 زیاد مستعمل میشود و در روزندان هرگاه با ثقبه دندان باشد نهادن پنبه آلوده از کر یا سوٹ در ثقبه  
 مذکور مسکن قوی و حج است و علاج بی عدیل است لیکن کسی آنرا در زهر نوشی نمیدهد اما دو درام آنرا  
 یک کس خورده بود و در مدت سی و شش ساعت بعد خوردن آن بپاک شد با علامات چون زیاد خوردن

باین بچسبند هم در روغن تارپین و کر یا سوٹ

خوردن از اذیت میوکس میسرن دهن و صلق اول در خلق حرقت و ضیق پیدا میشود و بعد آن  
 از اذیت میوکس میسرن معده و امعاء در معده هم سوزش و درد پیدا شده غشبان و قوی حالت میگیرد  
 و در امعاء هم در حوادث شده اسهال جاری میشود و در دمه و دوران راس و خواب و غنوغی حادث  
 شده مریض بیوش میشود و اینهمه علامات در کسیکه آنرا نوشیده مرده دیده شدند العکراج علاج عام  
 است لیکن هرگاه بعد شرب روغن تارپین اعراض پیدا شوند درین وقت زرد بقیه مرغ را بار بار  
 بعد هرتی نوشانند و اگر خودتی نیاید با عانت تی آرند و معده را صاف سازند چنانکه در علاج عام نوشیده  
 و اما هرگاه که ریاسوت را کسی نوشیده علامات زهر نوشی پیدا کرده باشد درین وقت سفید بقیه مرغ را  
 آب حل کرده بار بار بنوشاند و قوی کنانند باقی آنچه در علاج عام نوشیده است و باستانک در صورت قنداک  
 فصل ششم در طرد هوام و فاسق مستهل است بر چند بیان بسیار اول در حقیقت هر حیوانی  
 از اشیا می معده و ده چنانکه اگر چه در کتب طبیعه عربیه پیش از نون و خیره درین باره اطلاق کرده اند  
 و ظاهر بیان دلالت میکند بر این که گمان اطباء سابق نسبت ادویه که در طرد هوام مستعمل میشوند  
 این بوده باشد که هر حیوانات از خاصه آنها هست لیکن حق است که حیوانات اکثر از دغان بهر قسم  
 خصوصاً که بار ایجه حاده باشد متاثری شده هر یک میکنند همچنین قریب ادویه که بار ایجه حاده باشد شیر وند  
 مثل کبریت و کربسین و کریاسوت و کاربوکال ایسده و غیره اما آنچه در تجربه ثابت شده مذکور میگردد  
 بیان دوم در طرد زنا بیرون است از اینکه مستعمل بود یا زرد و بدانکه از دغان کبریت  
 زهر هر یک میکند همچنین هر که زهر در اسکاوت زیاد باشد زهر و زرد و زرد زمین آنجا کار بولک  
 یا کرسین را با نذازان زنا بیرون خواهند کرد بیان سوم در طرد براغیث که آنرا باغیث  
 کبک و بهندی سپه گویند هرگاه کبک زیاد شود و اذیت دهد پس اگر زیادتی آن در بدن یا لباس  
 باشد پس برای دفع شدن آن در بدن بدن را از سابلون و آب صاف دارند و اگر در لباس بود  
 لباس پوشیدنی را در آب خوب بچوشانند تا میوان مذکور و بیضه های آن بپزد و فانی گردند و اگر در مکان  
 خاص که یک زیاد باشد آنرا بکشند و در کوزه سفیدی است با کل پسته و از سافرو کار با آنجا  
 ساخته میشود و پاشند که از بوی آن یک هر یک خواهند و بیان چهارم در طرد لوق نوشیده درین بیان  
 هم از بوی حاد هر یک میکنند خصوصاً از دغان گول این نیز و این زیاد هر یک میکند لیکن وقت تمدن  
 اگر منظور قلن آنها باشد چنانکه در ای مکان را بسند کنند و اگر مقصود طرد هر آنها باشد بعد از زمین  
 یک در وازة مکان را کشاده دارند تا از آنسو هر یک کرده بیرون روند بیان پنجم در طرد کنگان

این کتاب در حقیقت هر حیوانی از اشیا می معده و ده چنانکه اگر چه در کتب طبیعه عربیه پیش از نون و خیره درین باره اطلاق کرده اند و ظاهر بیان دلالت میکند بر این که گمان اطباء سابق نسبت ادویه که در طرد هوام مستعمل میشوند این بوده باشد که هر حیوانات از خاصه آنها هست لیکن حق است که حیوانات اکثر از دغان بهر قسم خصوصاً که بار ایجه حاده باشد متاثری شده هر یک میکنند همچنین قریب ادویه که بار ایجه حاده باشد شیر وند مثل کبریت و کربسین و کریاسوت و کاربوکال ایسده و غیره اما آنچه در تجربه ثابت شده مذکور میگردد بیان دوم در طرد زنا بیرون است از اینکه مستعمل بود یا زرد و بدانکه از دغان کبریت زهر هر یک میکند همچنین هر که زهر در اسکاوت زیاد باشد زهر و زرد و زرد زمین آنجا کار بولک یا کرسین را با نذازان زنا بیرون خواهند کرد بیان سوم در طرد براغیث که آنرا باغیث کبک و بهندی سپه گویند هرگاه کبک زیاد شود و اذیت دهد پس اگر زیادتی آن در بدن یا لباس باشد پس برای دفع شدن آن در بدن بدن را از سابلون و آب صاف دارند و اگر در لباس بود لباس پوشیدنی را در آب خوب بچوشانند تا میوان مذکور و بیضه های آن بپزد و فانی گردند و اگر در مکان خاص که یک زیاد باشد آنرا بکشند و در کوزه سفیدی است با کل پسته و از سافرو کار با آنجا ساخته میشود و پاشند که از بوی آن یک هر یک خواهند و بیان چهارم در طرد لوق نوشیده درین بیان هم از بوی حاد هر یک میکنند خصوصاً از دغان گول این نیز و این زیاد هر یک میکند لیکن وقت تمدن اگر منظور قلن آنها باشد چنانکه در ای مکان را بسند کنند و اگر مقصود طرد هر آنها باشد بعد از زمین یک در وازة مکان را کشاده دارند تا از آنسو هر یک کرده بیرون روند بیان پنجم در طرد کنگان